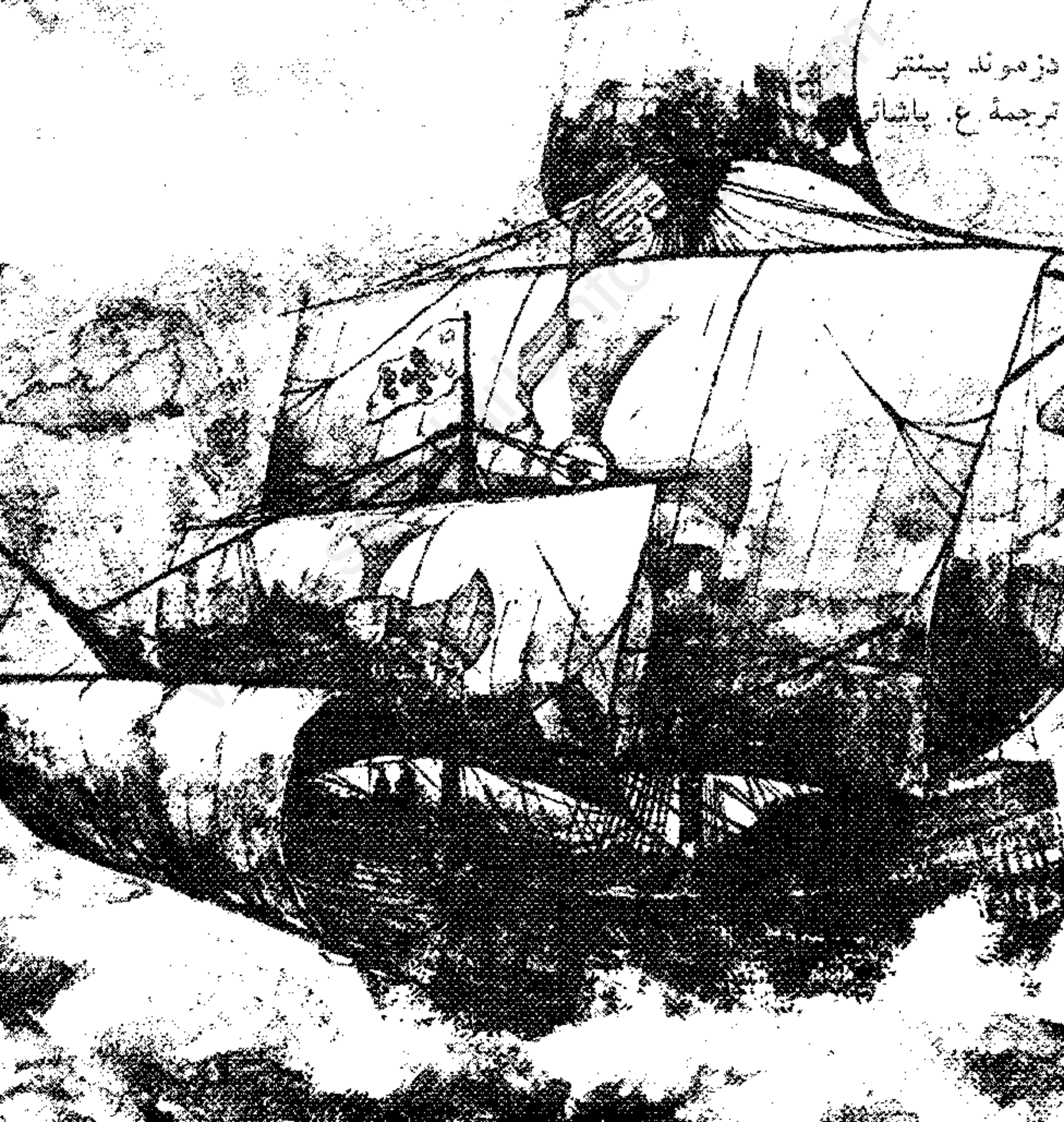


مجموعه تاریخ برای نوجوانان (۲۵)

گریستف کلمب

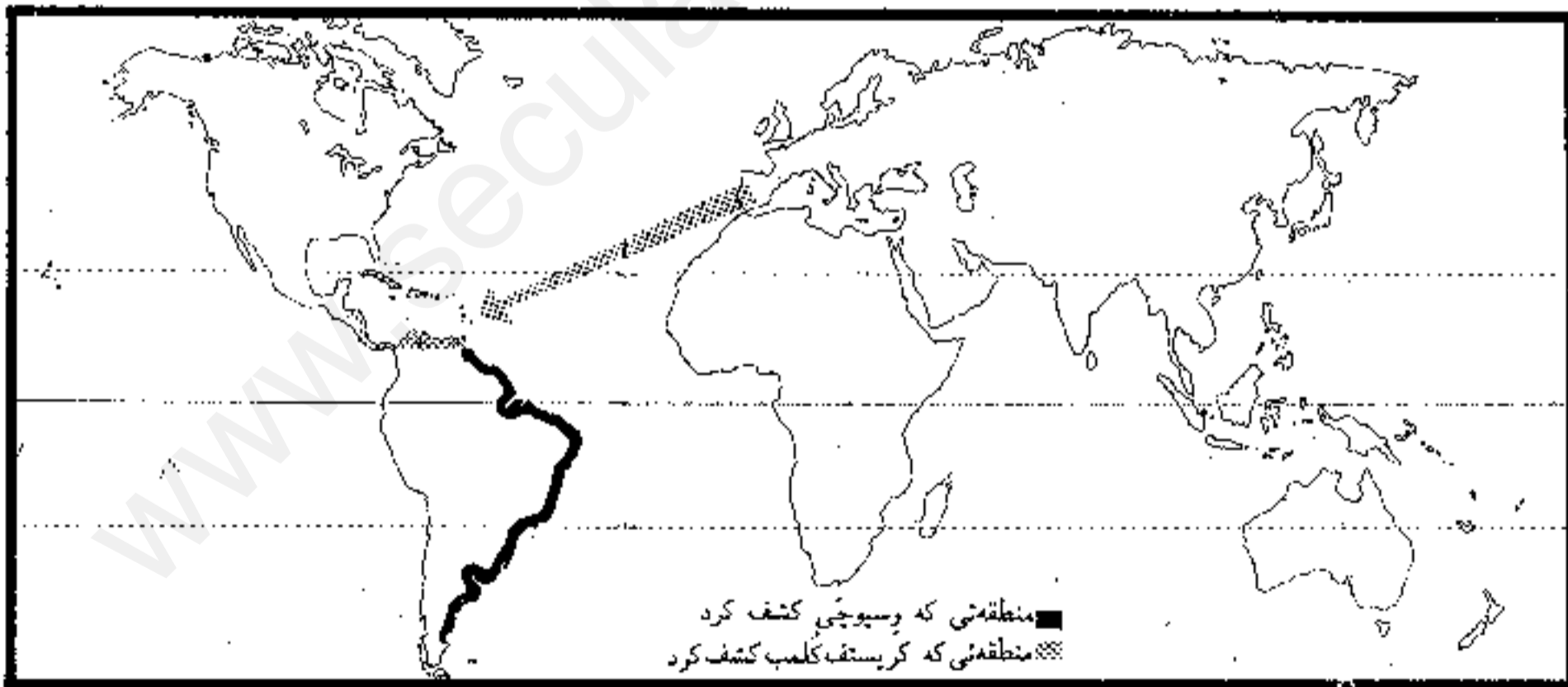
دوره نوا پیستتر
ترجمه ع. پاشائی



مجموعه تاریخ برای نوجوانان (۲۵)

کریستف کلمب

دزموند پینتر
ترجمه ع. پاشائی



انتشارات مازیار

تهران، ۱۳۵۹



این تصویر کریستف کلمب، که نقاش ناشناسی آن را کشیده، امروزه در زادگاه کلمب، در شهر جنوا نگهداری می‌شود.

جنوا

جنوا یکی از شهرهای تجاری مهم ایتالیا بود. از این بندر کشتی‌های فراوانی به سایر شهرهای سواحل مدیترانه و بیرون از آن می‌رفت: برخی تا دریای سیاه در شرق، و فلاندرز و انگلستان در شمال می‌رفتند. در آن روزها اروپا مثل اروپائی

چندان چیزی از آغاز زندگی کریستف کلمب نمی‌دانیم. به سال ۱۴۵۱ در بندر ایتالیائی جنوا متولد شد. پدرش تاجر پشم بود، و کریستف در این پیشه خانوادگی او را یاری می‌کرد. احتمالاً چندان به مکتب و مدرسه‌ئی نرفت، اما به همراه پدرش در دریا به چندین سفر کوتاه رفت.

که ما امروز می‌شناسیم نبود. فرانسه و انگلستان بسیار نیرومند و مهم بودند، به جز این دو کشور غالب اروپا به کشورهای کوچک یا در واقع ایالات کوچکی تقسیم می‌شد، که اغلب‌شان بیش از یکی دو شهر نداشت. هر ایالتی برای خودش کشور کوچکی به حساب می‌آمد، با قوانین خاص خودش، و شاهی یا فرمانروای خاصی بر آن حکومت می‌راند. شهر - کشورهای ایتالیائی در اروپا از همه ثروتمندتر و پر رونق‌تر بودند (نگاه کنید به لئوناردو داوینچی از همین مجموعه). و با اینهمه، در قیاس با شهرهای بزرگ صنعتی امروز، این شهرهای قرن پانزدهمی کوچک بودند. در آن زمان زندگی سخت‌تر بود، و طبیعت، دشمن نیرومندی بود. وقتی ملاحان جنوائی در کشتی‌های کوچک‌شان (حتی بزرگ‌ترین‌شان احتمالاً بزرگ‌تر از ۴۰۰ یا ۵۰۰ تن نبود) راهی سفر می‌شدند، می‌دانستند که توفان می‌تواند در یک چشم به هم زدن نابودشان کند.

کلمب در پرتغال

کلمب در سال ۱۴۷۶ بیست و پنج ساله بود که از جنوا راهی سفر شد، در دریا دستخوش توفان بزرگی شد، کشتیش شیکست و او به ساحل پرتغال افتاد. برادرش، بارتولومو کلمب، قبلاً در پرتغال می‌زیست، و در لیسبون به کار نقشه‌کشی مشغول بود. کریستف تصمیم گرفت که به او ملحق شود. در طی چند سال بعد تحصیلش را دنبال کرد و خواندن و نوشتن آموخت. همین‌طور چیزهای زیادی هم دربارهٔ ملاحی و دریا یاد گرفت، و در اقیانوس اطلس به چندین سفر پرداخت و با دختر

فرماندهٔ پرتو سانتو - که یک جزیرهٔ پرتغالی نزدیک مادیرا بود، ازدواج کرد. کلمب نقشه‌ها و دفاتر پاداشت‌های روزانهٔ فرمانده و کتاب‌های فراوانی را در باب جغرافی مطالعه کرد. در این زمان سی ساله بود و ملاحی کار آزموده بود که آدم‌های سرشناسی را در پرتغال می‌شناخت، و نقشه‌ئی کشیده بود که خود را ثروتمند و مشهور کند.

هند، کاتای، و کیپانگو

نقشهٔ کلمب این بود که به هند، کاتای و کیپانگو سفر کند. در آن زمان به چین می‌گفتند کاتای [که همان کلمهٔ ختای فارسی است که مارکوپولسو به شکل Cathay به کار برده است. م.] و به ژاپن می‌گفتند کیپانگو [Cipango یا Cipangu] را هم مارکوپولو دربارهٔ ژاپن به کار برده است و آن شکل اروپائی شدهٔ کلمه Jihpen چینی است که چینی‌ها به ژاپن می‌گفتند و این خود ترجمهٔ ni-hon به معنای «سرچشمهٔ آفتاب»، یعنی ژاپن است. جزء go یا gu در کلمهٔ کیپانگو، از kuo چینی به معنای کشور مشتق شده است. م.] هند یا Indies نام گنگی بود که به منطقه‌ئی اطلاق می‌شد که شامل خود هند و جزایر معروف به هند شرقی، یعنی «سرزمین‌های شرق» بود [و نیز به هند غربی، یعنی جزایر میان جنوب شرقی آمریکای شمالی و شمال آمریکای جنوبی در دریای کارائیب هم اطلاق می‌شد. م.] برخی از اروپائیان به این نقاط رفته بودند، ولی فکر می‌کردند که این نقاط سرزمین‌های ثروت افسانه‌ئی است. یکی از دلائل مهم این فکر آن بود که مارکوپولسو، که دویست سال پیش از

nissimū bz qui nulli tributari^o ē. Molēs insule ydolatre sūt et oēs nude abutant mares et femine s̄ quilbz verecūda opit pāno vno. Nullū bladū bñt excepto riso. Carnib⁹ riso et lacte vinū habūdanciā bñt seminū solūmō de quib⁹ oleū faciūt bñt biricios meliores mūdi qui ibi crescūt. Ali nū etiā bñt de arborib⁹ de quib⁹ dcmē sup̄ in regno sama⁹ rā. In hac insula lapides p̄ciosi iueniūt qui dicūt Rubini qui i regionib⁹ alijs nō iueniūt vel bñt. Multi eni etiā saphiri et topacij et amatiste ibi sunt multiq; alij lapides p̄ciosi. Rex buius insule habet pulchriorē rubinū qui vñq; fuit visus in hoc mūdo habet enim vñq; palme longitudi⁹ ne et ad mensurā grossicij brachij bois. Est at splendi⁹ sup̄ modū omni macula carens adeo vt ignis ardens videatur esse. Magn⁹ kaam Kublay nuncios suos direxit ad illū rogans vt p̄fatu lapidē illi donaret et ip̄e donaret ei valorē vnus civitatis. Qui r̄d̄it q; lapis ille suoz erat an⁹ cessorū nulli eū vñq; homini daret. Qui⁹ insule boiēs bellicosos non sunt sed valde viles. Quando autē bella cū aliq; bus habent de alienis p̄tib⁹ stipendarios vocant et specialiter sarracenos.

hic inveniunt Rubini
Saphiri / topaci /
hic ē Rubinū
vñq; palme
saphiris / mirabili



hic inveniunt mar
garite i copia mar
mare baduosi /
mare mag^{as}

De regno maabar Capitulum xxiij.

Ultra insulā seylā ad miliaria xl iueniūt maabar q̄ ma⁹ ior india nūcupat. Nō autē ē insula s̄ terra firma. In hac puincia quiq; reges sūt. Puincia ē nobilissimā et ditissimā sup̄ modū. In p̄mo bui⁹ puicie rex ē noiē Seudeba i quo regno sūt margarite i copia maximā. In mari eni bui⁹ puicie ē maris brachiū seu sinus int̄ firmā terrā et insulā q̄dā vbi nō est aquaz p̄fūditas vltra decem vel duodecim passus et alicubi vltra duos. Vbi iueniūt margarite sup̄ decē. Mercatores eni diversi societates ad invicē faciunt et bñt naues magnas et puas boiēsq; cōducunt qui descen⁹ dūt ad p̄fundū aquarū et capiunt cōchilia in quibus sunt

صفحه‌نی از کتاب مارکو پولو. یادداشت‌های حواشی کتاب از کلمب است.

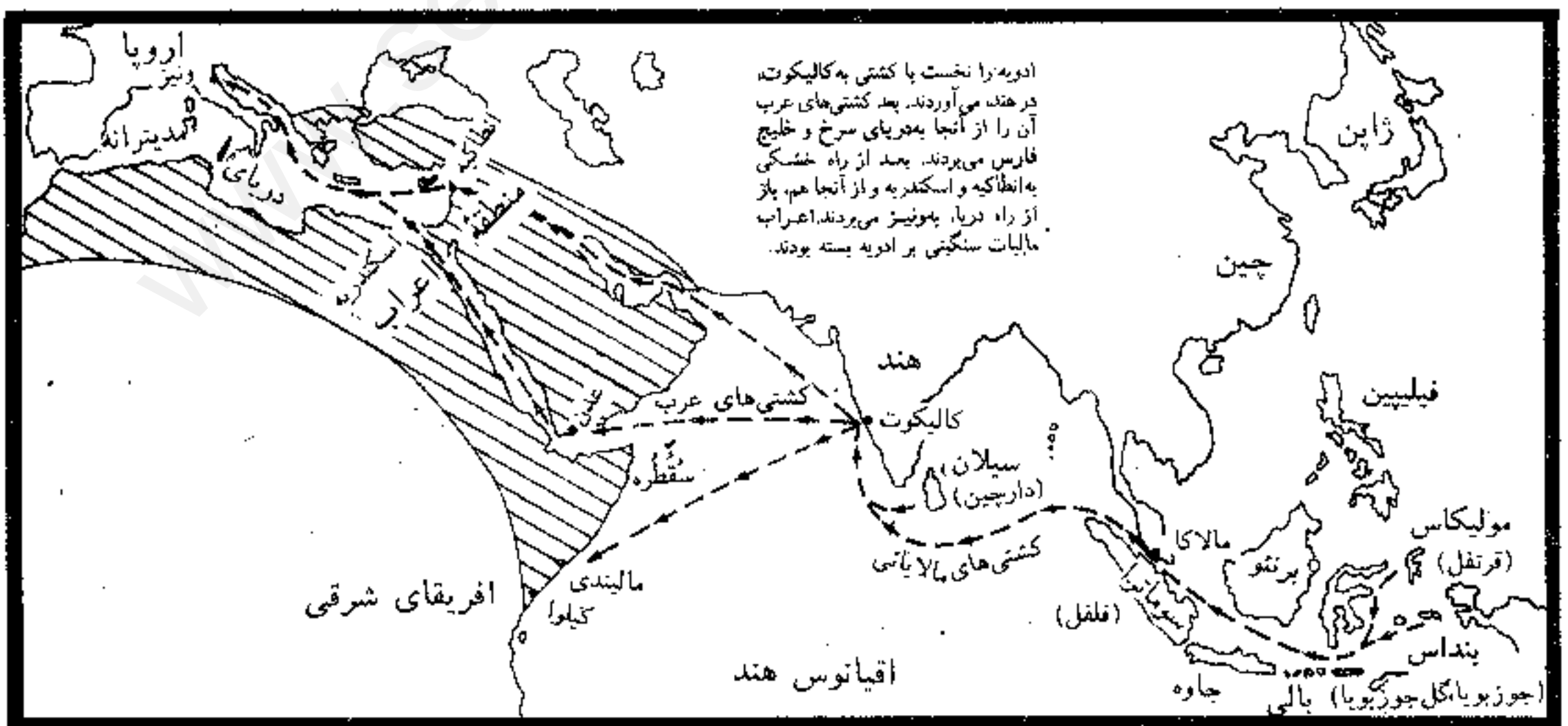
عظمت چین، که به چشم خود آن را دیده بود (س ۱) * (نگاه کنید به چین سنتی از همین مجموعه)، و از فراوانی طلا در ژاپن، که فقط درباره آن شنیده بود (س ۲).

* س اشاره است به اسناد پایان کتاب.

گریستف کلمب می‌زیست، کتابی در این باب نوشته بود؛ این کتاب تنها کتابی بود که حاوی اطلاعات دست اول بود. کلمب یک نسخه از این کتاب را داشت و یادداشت‌هایی در حاشیه آن نوشته بود. مارکو پولو در کتابش راجع به ثروت فراوان و



حکاکی قدیمی که قرتفل (سمت چپ) و جوزبویا (سمت راست) را نشان می‌دهد. کلمب امیدوار بود که این دو ادویه را از شرق به اسپانیا ببرد.



این نقشه نشان می‌دهد که اعراب چه‌گونه بر تجارت ادویه میان هند شرقی و اروپا نظارت داشتند.

تجارت ادویه

طلا، جواهر و ابریشم طبیعی چیزهائی بود که کلمب امیدوار بود از سفر برنامه‌دارش به وطن بیاورد. همچنین امیدوار بود که ادویه‌ئی چون قرنفل (میخک)، فلفل، جوز بویا و چند ادویه دیگر را هم به وطن بیاورد. در قرن پانزدهم این‌ها در شمار اشیای تجملی بود و ثروتمندان اروپا پول کلانی بابت این‌ها می‌دادند؛ خصوصاً بابت «قرنفل» که فقط در چند جزیره هند شرقی می‌روئید. مارکوپولو هم درباره این ادویه نوشته بود (نگاه کنید به ادویه و تمدن‌ها از همین مجموعه). تنها دلیل بالا بودن قیمت‌ها این بود که تمام تجارت ادویه میان شرق و اروپا در دست اعراب بود. در آن موقع هیچ کشتی اروپائی به هند و به شرق نمی‌رفت. تنها راه ممکنش این بود که راهی سوای راه اعراب یافته به‌طور مستقیم به جزایر ادویه* بروند، و اگر چنین می‌شد کلمب به‌چه ثروتی می‌رسید!

پرستر جان

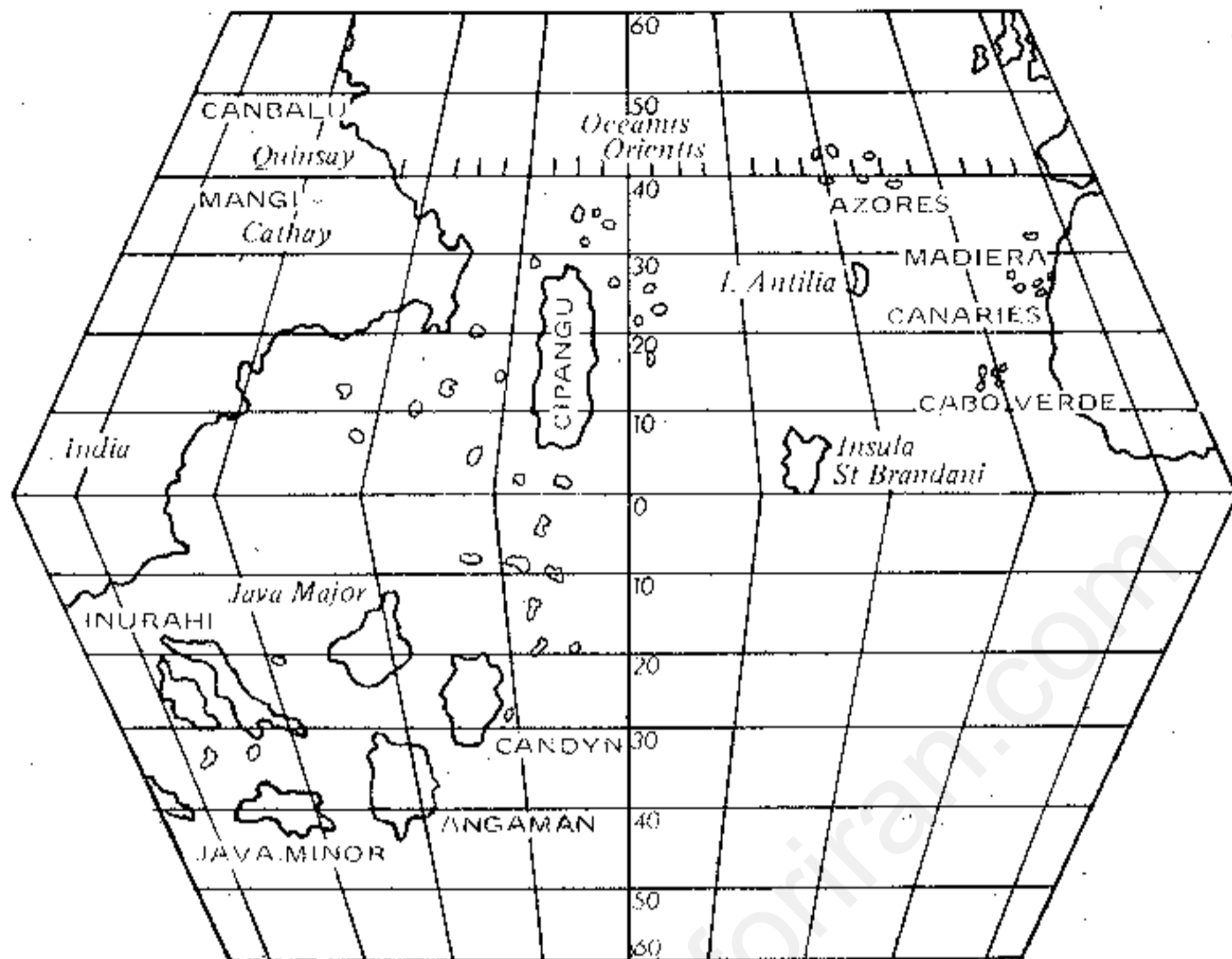
اما طلا و ادویه تنها دلائل سفر کلمب به هند شرقی نبود. قرن‌ها مردمان غیر مسیحی جنگ‌طلبی از سوی شرق اروپای مسیحی را تهدید کرده بودند. اول اعراب بودند که خاورمیانه و آفریقای شمالی را فتح کرده و از راه اسپانیا به‌خود فرانسه راه یافته بودند (نگاه کنید به محمد(ص) و امپراتوری عرب از همین مجموعه). بعد از این‌ها مغول‌ها آمدند که امپراتوری‌شان

* مراد از جزایر ادویه، همان Moluccas است که دسته‌ئی از جزایر است که یکی از استان‌های اندونزی به‌شمار آمده و میان سیلب و گینه نو قرار دارد.

چین و آسیا و روسیه و اروپای شرقی را شامل می‌شد (نگاه کنید به چنگیزخان و امپراتوری مغول از همین مجموعه). حالا ترک‌های عثمانی بودند که قبلاً مکان‌های متبرکه مسیحی فلسطین در اختیارشان بود، و داشتند در دریا و از بالای دانوب به‌سوی بلغراد و وین حمله می‌کردند. (نگاه کنید به سلیمان و امپراتوری عثمانی از همین مجموعه) یکی از امیدهای بزرگ رهبران اروپائی این بود که يك متحد مسیحی در آسیا یا آفریقا پیداکنند که بتواند یاری‌شان کند که مانع دشمن مسلمان بشود و ارض مقدس را باز پس گیرد. کلمب امیدوار بود که بتواند در این راه یاری کند، زیرا مارکوپولو هم درباره پرستر [پرستار، کشیش] جان افسانه‌ئی، که او را حکمرانی مسیحی می‌پنداشتند، چیزهائی نوشته بود. برخی می‌گفتند که او در آفریقا زندگی می‌کند و بر قلمرو بزرگی شاهی می‌کند؛ دیگران می‌گفتند که قلمرو او در آسیا است. مارکوپولو نوشته بود که قلمرو او در سواحل چین است؛ ولی او واقعاً آن قلمرو را به‌چشم خود ندیده بود. شاید کلمب بتواند او را بیابد، اگر نتوانست، لااقل می‌تواند دین مسیحی را به بت‌پرستان هند (Indies) برساند.

از غرب به سوی هند

تا اینجا که رویای کریستف کلمب درباره سفر به هند تازگی نداشت. دیگرانی هم بودند که به همین امید بودند، آنهم به همین دلائل. این نکته در نقشه کلمب تازگی داشت که می‌خواست از راه غرب به هند برسد. همه می‌دانستند که جهان گرد



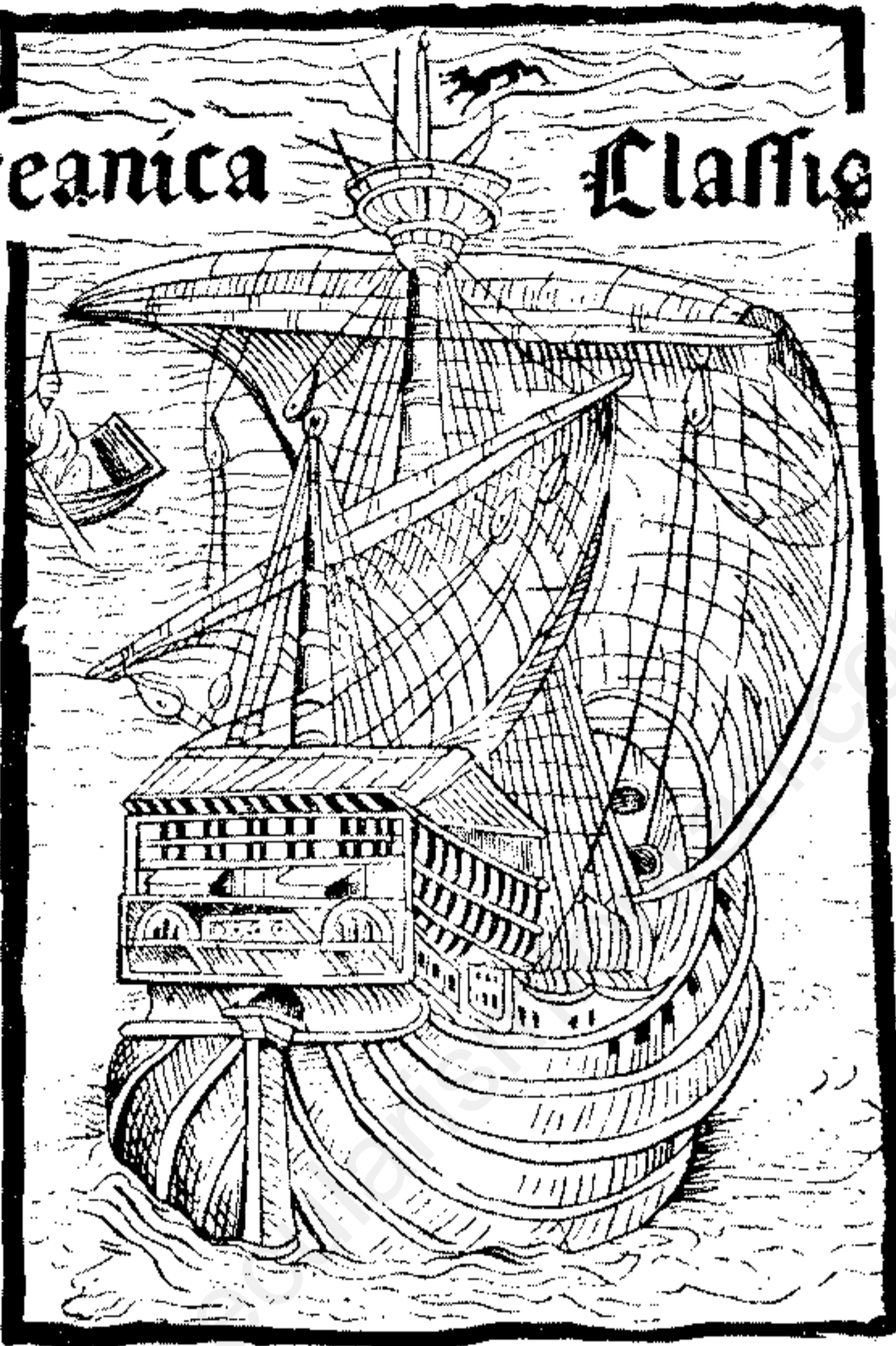
این نقشه را توسکانلی در ۱۴۷۴ کشید و یک نسخه از آن را برای کریستف کلمب فرستاد. در این نقشه اقیانوس کوتاهی آمده که رو به غرب از آفریقا به ژاپن می‌رود.

فکر می‌کرد که راه غربی او نزدیک‌تر و آسان‌تر خواهد بود. ما حالا می‌دانیم که نقشه‌های جغرافیائی او به چند طریق غلط بود؛ در محاسباتش هم دو اشتباه فاحش کرد. فکر می‌کرد که جهان خیلی کوچک‌تر از این است که هست، و آسیا هم خیلی بزرگ‌تر از این است که هست.

هر درجه چه قدر است؟

محیط زمین به ۳۶۰ درجه تقسیم می‌شود؛ ولی هر درجه چقدر است؟ جغرافیادانان قدیم و جدید در این امر توافق نداشتند. بطلمیوس معتبرترین مرجع بود، اما کلمب بر آن شد که از جغرافی‌دان عرب الفِرغانی پیروی کند. متأسفانه، کلمب

است، و مارکوپولو هم کم یا بیش به طور گنگی دربارهٔ تنگه‌ئی نوشته بود که از سوی شرق به اقیانوس هند می‌انجامید (س ۳). این تنگه در زمان کلمب به تنگه کاتی‌گارا معروف بود و آن را روی نقشه‌ها، مثل نقشه‌ئی که هنریکوس مارتلوس کشیده بود، نشان می‌دادند. سایر نقشه‌ها، مثل نقشهٔ توسکانلی جزایری را در اقیانوس اطلس نشان می‌داد که کلمب می‌توانست در راه سفر به چین، ژاپن، و کاتی‌گارا در آن‌ها توقف کند. تا این زمان کشتی‌های پرتغالی خیلی از ساحل آفریقا را کشف کرده بودند. در سال ۱۴۸۸، بارتولومو دیاس، دماغهٔ امیدنیک را دور زده و نشان داده بود که از مسیر شرقی راه هند باز است (نگاه کنید به ادویه و تمدن‌ها از همین مجموعه). کلمب



يك حكاكى قديمى كه كشتى كريستف كلمب، يعنى سانتاماريا را نشان مى داد.

به غرب مى رفت مى توانست نخست در جزاير كانارى*، در حدود نه درجه غربى،

* Canary Island (به اسپانياى: Islas canarias) دسته نى از جزاير است در اقيانوس اطلس، بيرون شمال غربى آفريقا، كه رويهم دو استان اسپانيا را تشكيل مى دهند. $2/808$ ميل مربع وسعت دارد و 944 هزار نفر سكنه. جزاير كانارىس يا (به مغربى: جزائر الخضراء) يعنى جزيره سگان (از واژه Canis لاتينى به معنای سگ). در اينجا كانارى به معنای قنارى نيست كه اگرچه مرغ قنارى از پرندگان بومى جزاير كانارى، ماديرا و جزاير آزورز است. م.

كتاب الفرغانى را به درستى نخواند، و با اين اندیشه آن را تمام كرد كه طول هر درجه در استوا فقط 83 كيلومتر است (س ۴). همچنين سعى كرد كه موقعيت ژاين را از روى كتاب جغرافى قديمى ديگرى تخمين بزند و «اصلاحاتى» مبتنى بر حدسيات ماركوپولو به آن بيفزايد. كلمب با اين روش حساب كرد كه فاصله پرتغال تا به ژاين شرقاً در حدود 280 درجه است. اگر رو

لنگر بیندازد. از کاناریس (جزایر کاناری) تا آنجا کم‌تر از هفتاد درجه راه است. به حساب هر درجه‌ئی ۸۳ کیلومتر می‌شود در حدود ۵۸۰۰ کیلومتر، و در نقشه‌ی توسکانلی هم جزایری رسم شده بود که او می‌توانست سر راه خود به‌ژاپن در آن‌ها لنگر بیندازد. در واقع، فاصله‌ی تا ژاپن در حدود چهار برابر آن چیزی بود که کلمب عقیده داشت. اگر او حقیقت را می‌دانست هیچ وقت بار سفر نمی‌بست!

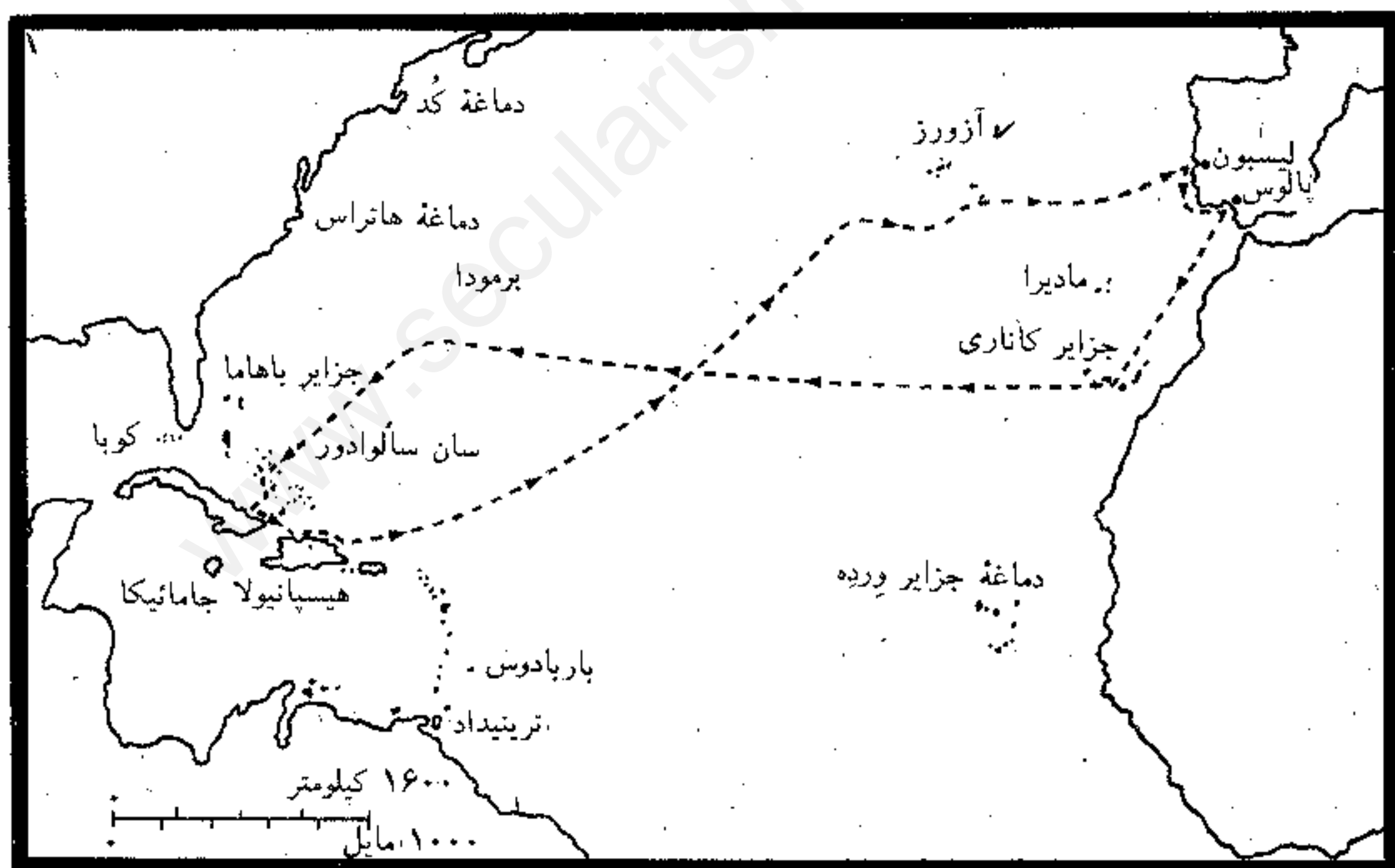
ملکه اسپانیا از کلمب پشتیبانی می‌کند

برای کریستف کلمب پیدا کردن کسی که از نقشه‌ی او حمایت کند دشوار بود.

پرتغال، اسپانیا، فرانسه و انگلستان را آزمود. سرانجام، تقریباً به تصادف، ملکه اسپانیا به تشویق یکی از درباریان با نقشه‌ی او موافقت کرد، و سند دقیقی تنظیم شد. به کریستف کلمب عنوان امیرالبحری دادند و او به فرمانداری سرزمین‌های تازه‌ئی که کشف می‌کرد برگماشتند. او می‌توانست ده درصد ارزش هر طلا، جواهر، ادویه یا، مال‌التجاره‌ی دیگری را که به اسپانیا می‌آورد بردارد و در آینده در هر سفری حق داشت که سهم هشت یک از هر چیز از آن او باشد (س ۵).

اسپانیا

اگرچه ما امروزه از اسپانیا همچون



این نقشه مسیر اولین و معروف‌ترین سفر کلمب را در اقیانوس اطلس نشان می‌دهد.

کشوری مثل فرانسه یا انگلستان سخن می‌گوئیم، اما در زمان کلمب این کشور فقط از وصلت فردیناند و ایزابل، که فرمانروایان آراگون و کاستیل بودند، متحد شده بود. به این دلیل است که در برخی از اسناد این کتاب به جای «اسپانیا» «کاستیلا» آورده می‌شود. همین طور هم بخش‌های مهم اسپانیا (خصوصاً کاتالونیا) هنوز کاملاً تحت اختیار شاه نبود.

ولی مشکلات اسپانیا در خارج از این کشور حتی از این‌ها هم بزرگ‌تر بود. شاه اسپانیا تملک مهم بسیاری در سایر بخش‌های اروپا - در ایتالیا، بورگوندی (که امروزه در جنوب شرقی فرانسه است) و ندرلند (هلند کنونی و بلژیک) داشت. این

تملکات گاهی منبع ثروت بود (خصوصاً ندرلند اسپانیا)، ولی غالب اوقات منبع نگرانی و خرج بود. مردمی که در این مناطق می‌زیستند مستعد شورش بودند، حال آن‌که سایر حکام اروپایی (خصوصاً پادشاه فرانسه) مایه‌شان آماده بود که این مناطق را به‌زور بگیرند. از همه این‌ها گذشته، شاهان اسپانیا در دفاع از کلیسای کاتولیک خود را رهبر می‌دانستند، این دفاع نخست در مقابل ترک‌ها بود، و بعد در مقابل پروتستان‌ها که بعدها موجب شدند که تمام آن مناطق اروپای مسیحی از کلیسا بپرند (نگاه کنید به لوتر، اراسم و لویولا از همین مجموعه). نتیجه همه این تعهدات هزینه مستمر و بسیار کلان بود، و حکام اسپانیا از هر فرصتی

این حکاکی خیالی، که مدت‌ها بعد از کلمب ساخته شده، او را نشان می‌دهد که به‌دنیای جدید رسیده است. سرخپوستان با هدایایی به او خوشامد می‌گویند





این حکاکی چشم اندازی است از کوبا، این سرزمین در نظر کلمب يك چنین جزیره‌تی بوده است

برای افزایش ثروت‌شان استقبال می‌کردند.

اولین سفر

در سوم اوت ۱۴۹۲ کریستف کلمب از پالوس در اسپانیای جنوبی با سه کشتی بادبان برافراشت: دو «کاراولا» یا کاراول، یعنی سفینه کوچک بادبانی، با بادبان‌های سه‌گوش، به نام‌های نیثیا و پینتا و يك کشتی بزرگ به نام سانتاماریا. این کشتی‌ها در قیاس با اندازه‌های کشتی‌های کنونی کشتی‌های کوچکی بودند. سانتاماریا که بزرگ‌تر از همه بود صد تن بود: يك اقیانوس‌پیمای جدید دویست یا سیصد برابر این کشتی است! کل این هیأت نود نفر، و اغلب‌شان هم دریانوردان محلی

منطقه پالوس بودند. اینان بانامه‌ئی از پادشاه و ملکه اسپانیا برای خان بزرگ، که مارکوپولو گفته بود او فرمانروای چین است، به دریا زدند. در ششم سپتامبر از جزایر کاناری رفتند و رو به غرب به دریای ناشناخته زدند. بادبان‌های سه‌گوش «کاراول»‌ها را چارگوش کردند تا برای پیمودن اقیانوس مناسب باشد.

در کشتی بادبان مثلثی این‌طور بود که يك یا چند تا بادبان در طول کشتی می‌آویختند. این فکر را از عرب‌ها گرفته بودند. کشتی بادبان مثلثی می‌توانست در باد بادبان بکشد و در آب‌های کم عمق ساحلی به آسانی مانور بدهد. در کشتی‌های بادبان مربعی بادبان‌ها را در عرض کشتی می‌آویختند، و کشتی می‌توانست سریع‌تر



ساختن لا ناویداد، نخستین کلنی (مهاجرنشین) کریستف کلمب در هیسپانیولا

بودند، در دوازدهم اکتبر در حدود دو بعد از نیمه شب خشکی پدیدار شد، که جزیره واتلینگ از جزایر باهاما بود. کلمب خوشحال شد؛ او در برخی از جزایر به جست و جو پرداخت، و معتقد بود که نزدیک خاک اصلی آسیا هستند. گزارش پر اشتیاقی به اسپانیا فرستاد (س ۶). و دوباره

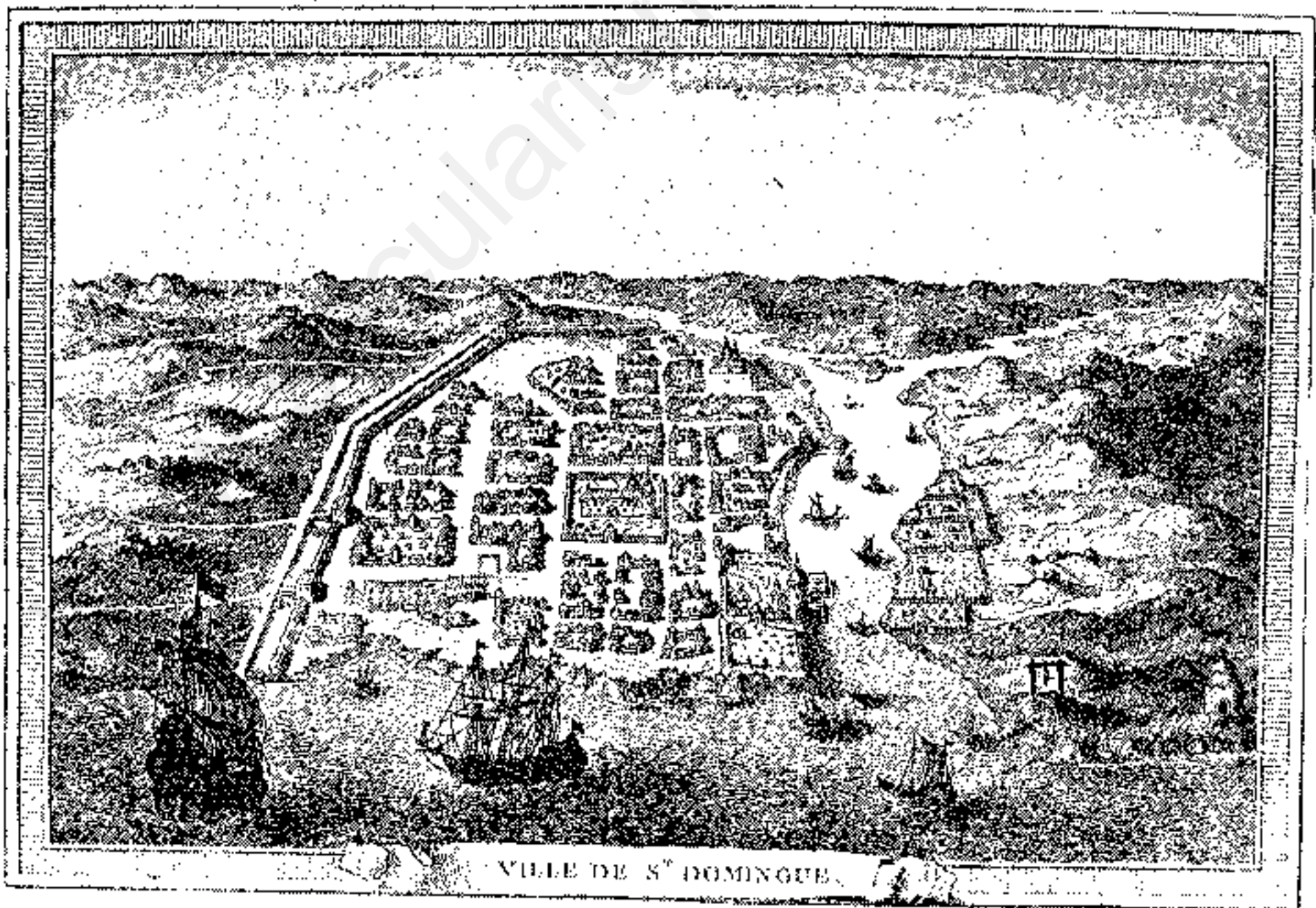
برود، ولی می بایست باد از پشت بر آن بوزد. کشتی های کلمب با آن که بادبان مربعی بود، حداکثر فقط در حدود ۱۶۰ کیلومتر می توانست برود، و بعد از سی روز که بر آب بودند جاشوانش نگران شدند. تهدید به شورش و برگشت کردند. ولی، پس از سی و سه روز که بر دریا

مثل يك قهرمان به وطن برگشت.

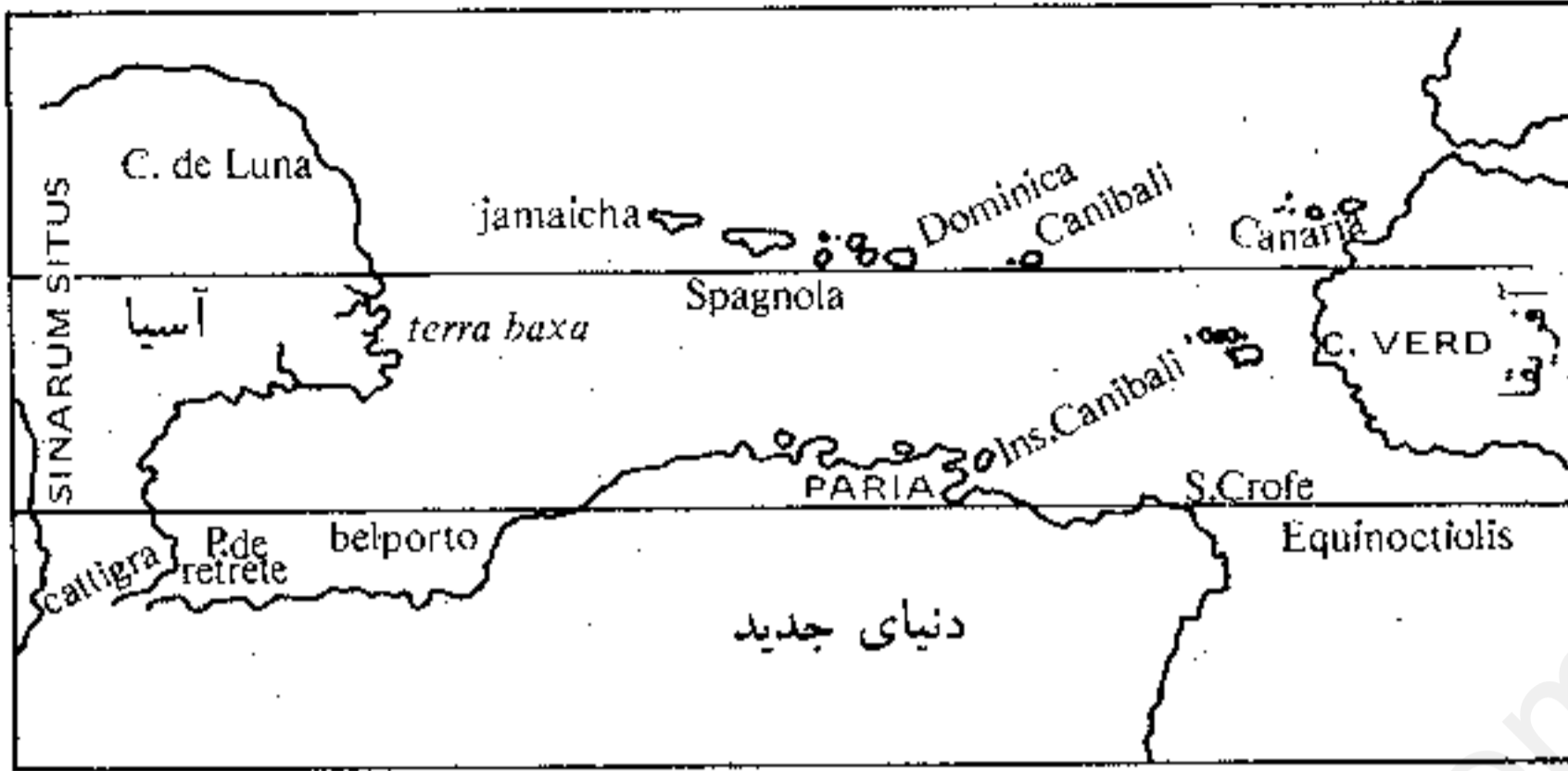
پاپ جهان را تقسیم می کند

شاه و ملکه اسپانیا شتاب داشتند تا ادعای شان را بر تجارت ثروت آور هند (شرقی)، تثبیت کنند، چه آنان عقیده داشتند که این سرزمین برای شان ثروت عظیمی به بار می آورد. پرتغالی ها راه پیرامون دماغه جنوبی آفریقا را کشف کردند، و چیزی نمانده بود که از راه شرقی به هند برسند. اسپانیایی ها می خواستند مطمئن شوند که هیچ کس قصد ندارد در راه غربی با آنها رقابت کند، لذا به تنها مرجع بین المللی مورد قبول، یعنی به پاپ مراجعه کردند. به توافق رسیدند که روی نقشه خطی

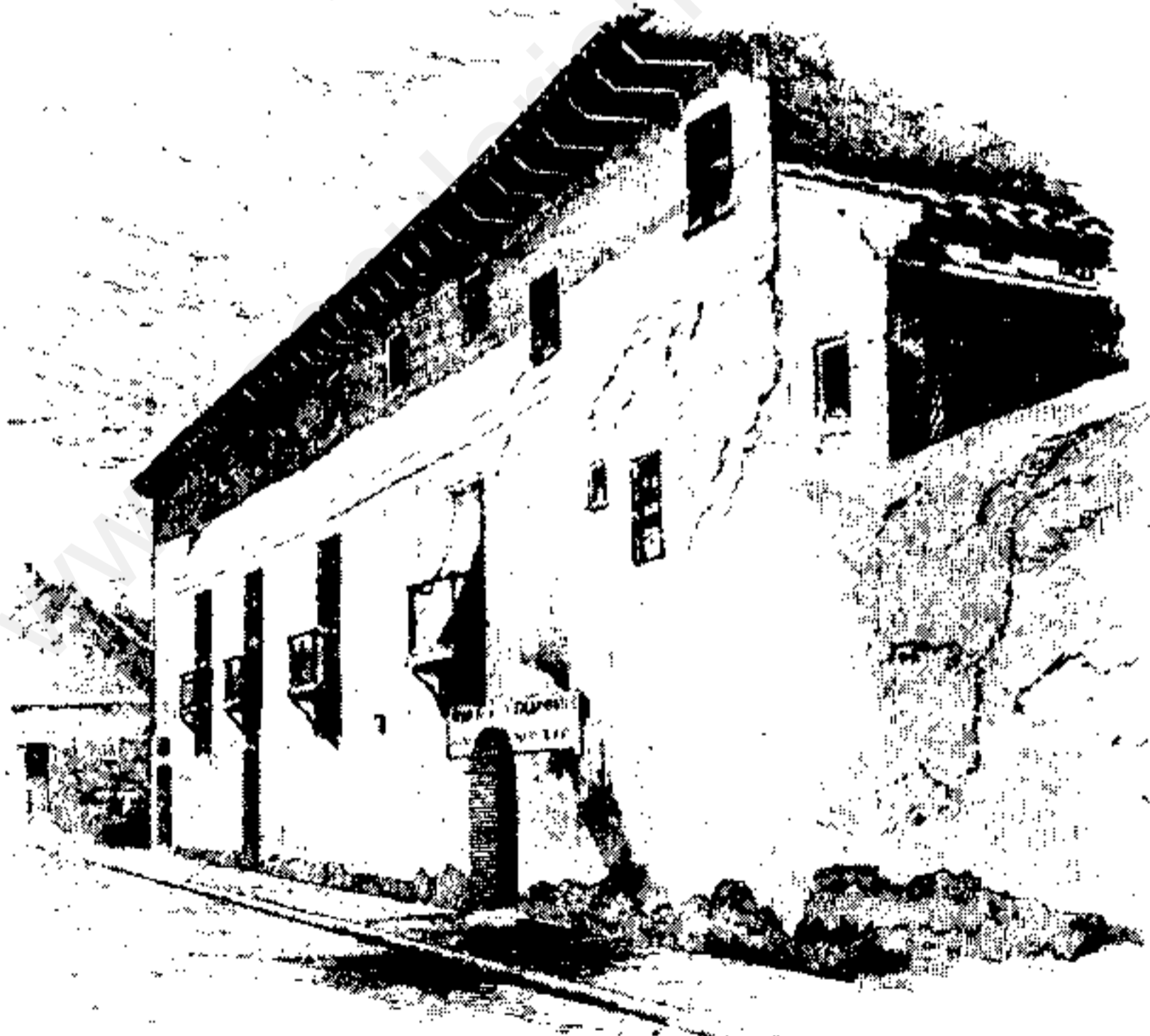
بکشند که سرزمین های پرتغال را از سرزمین های اسپانیا جدا کند، و در دوم ژوئیه ۱۴۹۴ در شهر کوچک تورسیاس طی مراسم بزرگی پیمانی امضا کردند (س ۷). چنان که معلوم شد نزاع های پیش تری در پیش بود، چون هیچ کس به درستی نمی دانست که آن خط کجا بود، یا هم در اقیانوس آرام و هم در اقیانوس اطلس به کار بردنی بود؛ و البته کاشفان کشورهای دیگر از این کار سر در نمی آوردند که چرا اسپانیا و پرتغال باید جهان را بین خودشان قسمت کنند. هیچ کس از مردمان ساکن سرزمین های جدید نمی پرسید که آیا دل شان می خواهد که بر آنها حکومت کنند یا نه.



سانتا دُمینگو آخرین اسکان کلمب در هیسپانیولا. این حکاکی، که احتمالاً در حدود يك صدسال پس از کلمب ساخته شده، این شهر را با بنای خوب به سبک اسپانیایی نشان می دهد.



این نقشه، که برادر کریستف کلمب به نام پارتولوئو در ۱۵۰۳ کشیده نشان می‌دهد که گرچه کریستف کلمب فکر می‌کرد آمریکای جنوبی قاره جدیدی است (موندو نوو) اما باز فکر می‌کرد که کوبا جزو آسیا است



کلمب ده سال آخر عمرش را در این خانه در والادولید گذراند.

دومین سفر کریستف کلمب

در سپتامبر ۱۴۹۳ همه از دومین سفر کلمب حمایت می‌کردند. هر کسی می‌خواست سهمی از آن ثروت موعود ببرد. کلمب این بار قصد نداشت به اکتشاف پردازد، بلکه قصد داشت از کشف قبلی خود بهره‌برداری کند. امیدوار بود که با خان بزرگ پیمانی ببندد و تجارت با چین و ژاپن را بنیاد نهد؛ ولی به این هم امیدوار بود که يك مهاجرنشین اسپانیایی در هند برپا دارد، و بومیان را به مسیحیت در آورد. ناوگانی مرکب از هفده کشتی آذوقه شش ماه را که شامل گیاهان، دانه‌ها، حیوانات و شش کشیش می‌شد به همراه برداشت.

کریستف کلمب جغرافیادانی بد، اما دریانوردی خوب بود، و معمولاً به‌جائی که می‌خواست می‌رسید. راه مارتینیک را، که نزدیک‌ترین جزیره در هند غربی بود، در پیش گرفت. در سفر اولش وصف این جزیره را شنیده بود. راهش بسیار درست بود، اما جریان‌هایی که او چیزی درباره آن‌ها نمی‌دانست او را کمی به شمال راند، و او به دومینیکا رسید. از آنجا راه بازگشت به هیسپانیولا را در پیش گرفت، که سال پیش پادگان کوچکی در آنجا مستقر کرده بود.

دلواپس‌ش شروع شد. همه ساکنان پادگان را قتل‌عام کرده بودند. کلمب مهاجرنشین جدیدی بنا نهاد، ولی کارها خوب پیش نمی‌رفت. آب و هوای آن اقلیم زیان‌آور بود، و ادویه‌ئی هم در آن دیده نمی‌شد، گرچه کلمب امیدوار بود و همچنان به فرستادن گیاه به اسپانیا ادامه می‌داد. در آنجا طلا بود، اما چندان چشمگیر نبود، و دستیابی به آن آسان نبود. مهاجران

اسپانیایی بیش از پیش ناراضی شدند و از کلمب شکایت کردند. او به آن‌ها قول ثروت داده بودند، ولی تنها چیزی که گیرشان آمده بود جیره‌های کم، سختی و بیماری بود. کلمب نمی‌توانست با این وضع مقابله کند چون او ملاح بود نه فرماندار. تا بهار سال ۱۴۹۶ وضع چنان ناچور شد که از اسپانیا بازرسی برای تحقیق به آنجا آمد. کلمب تصمیم گرفت برگردد و سعی کند آب‌رفته را به جوی بازگرداند و شهرتش را دوباره به دست آورد.

سفرهای بعدی

سفر دوم که شروعش خیلی خوب بود به شکست غم‌انگیزی ختم شد. کریستف کلمب اگرچه پس از این سفر دو سفر دیگر هم کرد و بیش‌تر خاک آمریکای جنوبی و مرکزی را دید اما در سفر دوم از اعتبار و چشم‌ها افتاد و دیگر هرگز به آوازه پیشین خویش دست نیافت، و تلخ‌کامانه به‌شاه و ملکه شکایت برد (س ۸) و تا دم مرگ هم هنوز یافشاری می‌کرد که راه به آسیا را یافته است: اگر فقط مردم حرفش را باور و از او حمایت می‌کردند، همچنان می‌توانست راهی به سرزمین خان بزرگ و ثروت ختای و هند پیدا کند. (س ۹) برادرش بارتولومو وفادارانه از او حمایت می‌کرد، و روی نقشه‌ئی که در سال ۱۵۰۳ کشیده کشفیات او را چون بخشی از آسیا نشان داد، ولی در این میان کشفیات دیگر و محاسبات دیگری صورت گرفته بود که سرانجام ثابت کرد که کریستف کلمب بر خطا بوده است.

آمریکو وِسپوچی

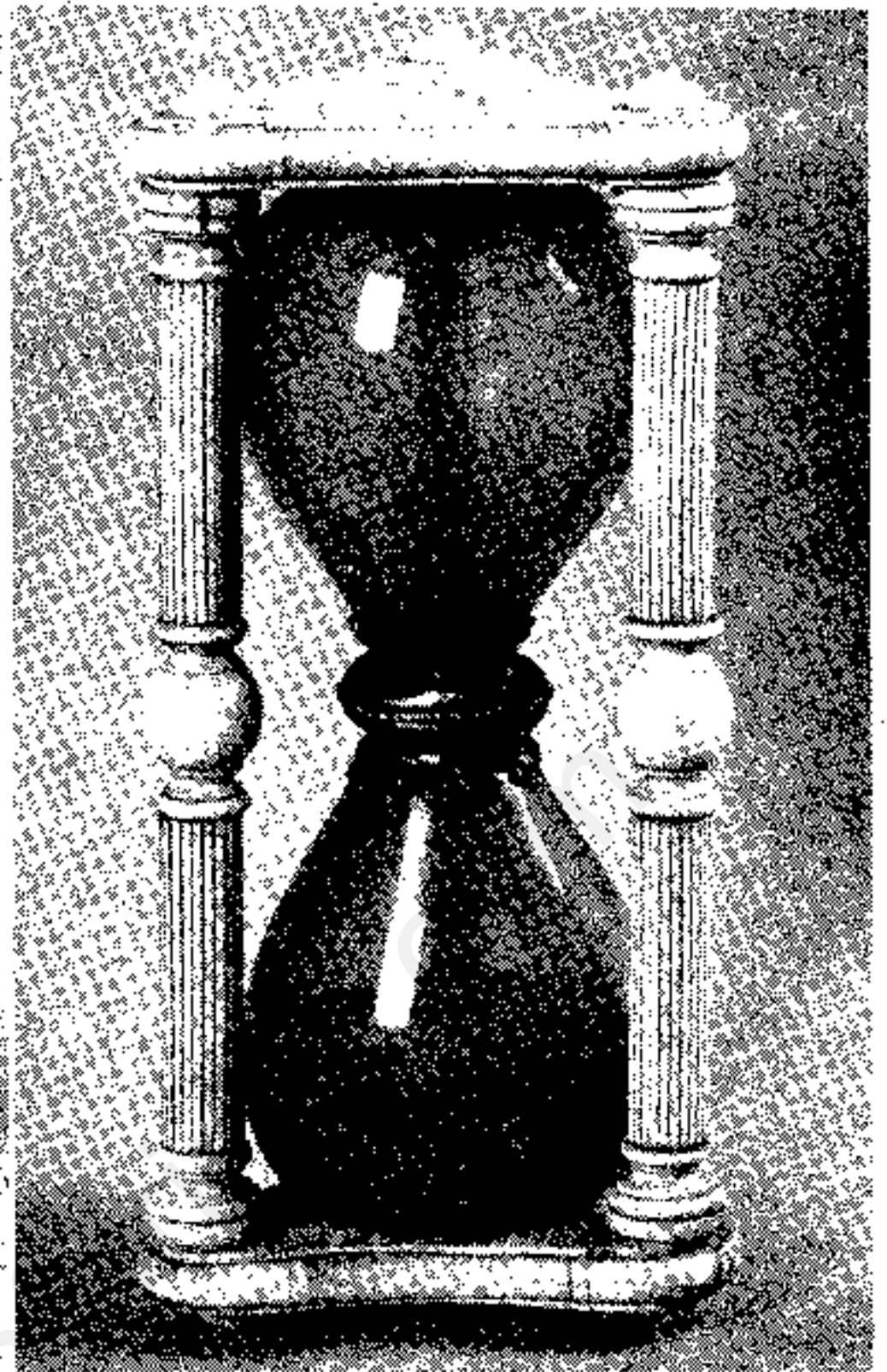
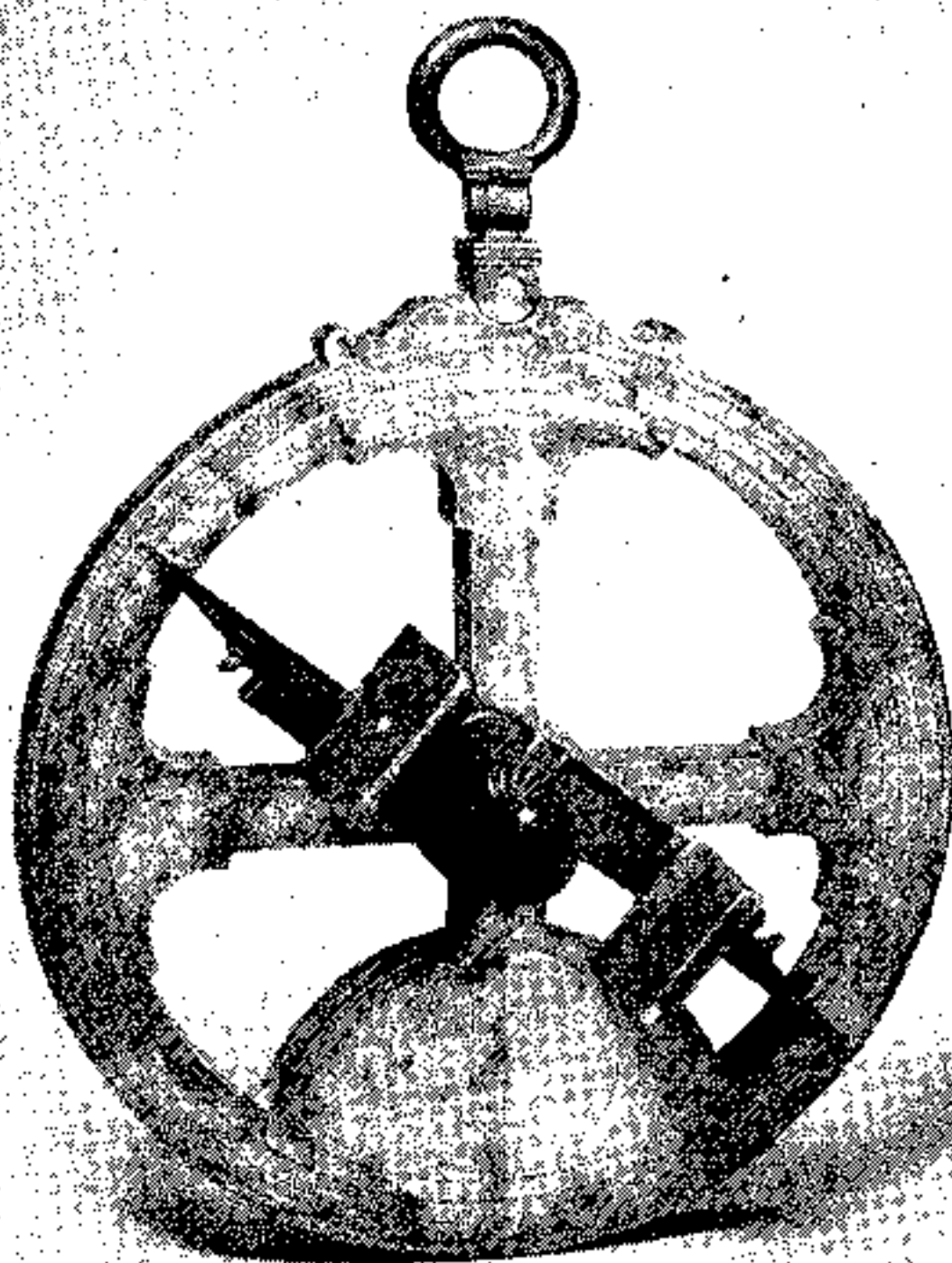
وِسپوچی یا وِسپوس یکی از



این تصویر وِسپوچی (یا، وِسپوس) است که چند سال پس از مرگ او کشیده شده.

او هم مانند کلمب در آثار جغرافیادانان کهن به تحقیق پرداخت و سفرنامه مارکو پولو را خواند. او هم مانند کلمب می‌خواست به غرب، به سوی هند، بادیان کشیده تنگه کاتی گارا را کشف کند. او هم مانند کلمب در باب کشتی و دریا تجربه خوبی داشت. ولی او به‌خلاف کلمب، حسابش درست بود، آن را در دو سفرش ثابت کرد.

مهم‌ترین کسانی است که ثابت کرد کریستف کلمب نادرست می‌گوید. او جغرافیادان بسیار ماهر و کاشفی مهم بود، که عملاً در آن زمان بیش از هر اروپایی دیگری سرزمین‌های ناشناخته پیش‌تری کشف کرد. به سال ۱۴۵۴ متولد شد، پدرش از تجار شهر «فلورانس» بود، که شهر ثروتمند و پررونقی است در شمال ایتالیا.



دو ابزاری که در کشتی‌های قرن شانزدهم به کار می‌بردند. ابزار دست چپی اسطرلاب است که با آن زاویه آفتاب را تعیین می‌کردند، و ابزار دست راستی شیشه‌شن یا ساعت شنی است که زمان را با آن اندازه می‌گرفتند


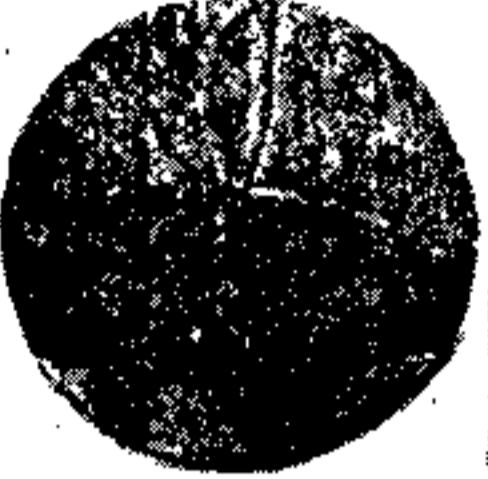

اولین سفر و سپوچی



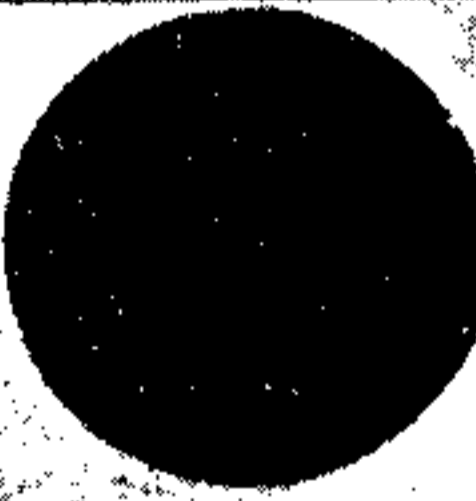
تا سال ۱۴۹۹ کریستف کلمب سه سفر از چهار سفرش را رفته بود. و سپوچی یقین داشت که خیلی از ادعاهای کلمب خیالی است، و ترتیبی داد که در یک هیأت اسپانیائی عازم هند، تحت فرماندهی اخدا، به‌عنوان جغرافیادان منصوب شود. کشتی و سپوچی از کشتی اخدا جدا شد، و و سپوچی در تاریخ بیست و هفتم ژوئن ۱۴۹۹ به ساحل برزیل رسید. او نخستین اروپائی بود که چشمش به برزیل می‌افتاد. در طی سه ماه بعد ۵۰۰۰ کیلومتر از خط ساحلی میان شرقی‌ترین نقطه برزیل را در

دماغه سائون رکه (Sao Roque) و ونزوئلا کشف کرد. تا ۱۶۰ کیلومتری مصب رود آمازون بالا رفت و عرض آن نقطه را بیست و شش کیلومتر یافت. ولی، از این مهم‌تر آن بود که و سپوچی در این سفر به‌مشاهدات و محاسبات پرداخت.

مسأله طول جغرافیائی

در زمان و سپوچی محاسبه کاملاً دقیق عرض جغرافیائی امکان‌پذیر بود. هر ملاحی می‌توانست بگوید که در چه عرض شمالی یا جنوبی قرار دارد، یعنی زاویه میان افق و یک ستاره، یا خورشید را محاسبه کند

1898	1900	1901
Eclipsis Solis	Eclipsis Lunę	Eclipsis Lunę
29 3 2	4 12 2	2 18 29
Iulii	Nouembris	Maii
Dimidia duratio	Dimidia duratio	Dimidia duratio
0 30	1 38	1 42
Puncta tria	Puncta decem	
		

1902	1902	1902
Eclipsis Solis	Eclipsis Lunę	Eclipsis Lunę
30 12 29	19 12 20	27 13 30
Septembris	Octobris	Februarii
Dimidia duratio	Dimidia duratio	Dimidia duratio
1 8	1 1	1 26
Puncta decem	Puncta tria	
		

برگی از سالنامه اسپانیایی زمان کریستف کلمب، که جزئیات خسوف و کسوف را نشان می‌دهد.

(وضع شرقی - غربی) بی‌نهایت دشوار بود. چون زمین تمام مدت از غرب به شرق می‌گردد، و مشاهده ستارگان سودی ندارد الا که شخص زمان جایی را که از آن آمده

و بعد موقعیت خود را در کتاب ببیند. ابزارهای گوناگونی برای این منظور وجود داشت، که معروف‌ترین شان اسپطرلاب و عرض‌یاب بود. از سوی دیگر، محاسبه طول



وسپوچی در ستارگان مطالعه می‌کند و جاشوانش هم به خواب رفته‌اند

کرد. نخست باینست لنگرگاهی پیدا کنی که بتوانی از آنجا افق‌های شرقی و غربی را ببینی. بعد ساعت شنی را به کار بگیری تا فاصله زمانی از طلوع تا غروب آفتاب را اندازه بگیری. می‌باید چند شب متوالی این کار را بکنی تا ببینی که طول شب‌ها کوتاه‌تر می‌شود یا بلندتر. بعد می‌توانستی حساب کنی که نیمه شب کی است، و هر وقت دیگری را که می‌خواستی اندازه بگیری. فقط بعد از آن که شروع کنی به نظاره ستارگان. چیزی که بعد لازم داشتی زمان «قران» بود، یعنی لحظه‌ئی که سیاره‌ئی یا

بداند، تا بتواند آن را با زمان محلی که در آن است بسنجد، و دریابد که چه قدر گرد جهان گشته است. و هنوز تا آن زمان کسی ساعتی اختراع نکرده بود که بتواند زمان دقیق را در کشتی‌ئی که در دریا به این سو و آن سو می‌رود نشان دهد. کاشفی که می‌خواست بفهمد کجا است می‌بایست این کار را با حدس زدن مسافت سفر انجام دهد و بیش‌تر حدسیات هم بسیار نادرست بود.

راه حلِ وسپوچی

وسپوچی يك راه محاسبه طول پیدا



این نقشه دو سفر و سپوچی را نشان می‌دهد. او پیش از هر کاشف اروپائی دیگری مسافت بیش‌تری را در طول سواحل جدید کشف کرده است.

می‌دهد. راه دراز و گنگی بود، ولی مؤثر بود، و شاید به همین دلیل بود که و سپوچی، نه کریستف کلمب، بجا دانست که نام [کوچک] خود را به آمریکا بدهد؛ زیرا او می‌دانست که چه چیزی کشف کرده است.

اندازه زمین

و سپوچی وقتی به وطن، یعنی

ماه از کنار ستاره یا سیاره خاصی می‌گذشت. مرحله نهائی این بود که در تقویم نجومی یا جدول اطلاعات نجومیت نگاه کنی تا بفهمی که همان «قران» چه وقتی بنا است در بندر کشور تو اتفاق بیفتد. آن موقع بالاخره تو می‌توانی محاسبه کنی که کجا هستی، چون اختلاف دو زمان در مورد همان يك «قران» فاصله ترا از وطن به میزان ساعتی پانزده درجه به دست

رساند، و آنان هم در این قاره تمدن‌های بزرگ آمریکای جنوبی و مرکزی را فتح و نابود کردند (نگاه کنید به آمریکای باستان از همین مجموعه).

فاتحان

این فتح که با کلمب شروع شده بود با ماجراجویان دیگری که به کن کیستادورس (Conquistadores)، یعنی فاتحان، ادامه و گسترش یافت. (س ۱۵). این فاتحان غالباً نجبای اسپانیائی درجه دوم بودند که آمریکا را جای مناسبی می‌دانستند تا برای خودشان نام و نشانی دست و پا کنند، و زمین، قدرت و ثروت به دست آورند که امید به دست آوردنش در اسپانیا برای شان دشوار بود (س ۱۶). دو کن کیستادور بسیار معروف بودند یکی هرنان کورتز و دیگری فرانسیسکو پیزارو. کورتز، با مشتی مرد و

به اسپانیا رسید محاسباتش را بررسی و اصلاح کرد، و در برآوردش درباره میزان هر درجه تجدیدنظر کرد. بنا بر محاسبه جدید او هر درجه در استوا یکصد و یازده کیلومتر بود، و محیط زمین ۳۹/۹۹۱ کیلومتر. برآوردش فقط هشتاد کیلومتر کم‌تر [از اندازه واقعی] بود. و سیوچی بعد از سفر دوم در ۱۵۰۱ در یافتن تنگه کاتی گارا کامیاب نشد و به این نتیجه رسید که آسیا خیلی بیش‌تر از غرب دور است و آمریکای جنوبی کاملاً قاره جدیدی است (س ۱۰).

نتایج

کسان گوناگونی مدعی اعتبار کشف آمریکا شده‌اند (س ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴)، ولی سرانجام، همان گونه که لاس کازاس درباره کلمب گفته است، این «او بود که این رشته را به دست دیگران داد.» این رشته‌ئی بود که مهاجران اروپائی را به این قاره

این کنده‌کاری روی چوب آلمانی که به سال ۱۵۰۵ ساخته شده نخستین تصویری است که از سرخپوستان آمریکا کشیده‌اند. به جشن آدمخوری سمت چپ توجه کنید. اروپائی‌ها مایه‌شان در قبول این فکر بسیار مستعد بود که سرخپوستان یکدیگر را می‌خورند.



چند اسب (که سرخپوستان را، که هرگز پیش از این اسب ندیده بودند، ترساند) امپراتوری بزرگ آزتسک مکزیک را در سال‌های ۱۵۱۹ و ۱۵۲۰ فتح کردند. او توانست این کار را بدون دشواری زیادی انجام دهد به چند دلیل، اول آن که آن‌ها تفنگ داشتند و سرخپوست‌ها نداشتند؛ دوم آن که برخی از سرخپوستان به کرتز کومک می‌کردند چون فرمانروایی مکزیک و دادن مالیات به امپراتور موئته‌زوما (س ۱۷) را ناخوش می‌داشتند؛ سوم آن که سرخپوست‌ها او را خدائی می‌پنداشتند که، بنا بر افسانه‌های آنان، روزی از شرق می‌آید تا بر آنان فرمانروایی کند. پیزارو، هم با دسته کوچکی، درست به همین طریق توانست در مطیع کردن امپراتوری اینکای پرو توفیق یابد.

امپراتوری‌ها

هم کرتز و هم پیزارو، با پیروان‌شان، هم سرزمین و هم مردمی را که مغلوب کرده بودند به نام پادشاه اسپانیا در اختیار گرفتند. دیگران از آن‌ها پیروی کردند، و منطقه نفوذ اسپانیا به تندی گسترش یافت، و یک شاخه جدید کاملی از حکومت اسپانیا عَلم شد تا بر این امپراتوری آمریکائی فرمان براند. مهاجرنشین‌هایی به سبک اسپانیائی ساخته شد، قوانینی وضع شد تا تضمین کند که کن کیستادورها بر طبق آن‌ها رفتار کرده مالیات‌های‌شان را پردازند؛ دولتیانی از اسپانیا بر شیوه حکمرانی بر مهاجرنشین‌ها و درستی گزارش‌ها نظارت می‌کردند.

بسیاری از قوانینسی که برای مهاجرنشین‌ها وضع شده نشان می‌دهد که حکومت اسپانیا می‌خواست که با

سرخپوستان خوب رفتار کنند (س ۱۸) و آنان را به ایمان کاتولیک در آورند (س ۱۹). در واقع، برای اسپانیا امکان نداشت که فاتحان را از استثمار و بدرفتاری با سرخپوستان باز دارد (س ۲۰)، و مردم بومی را به سرعت یا به بردگی گرفتند یا کشتند. تنها در هیسپانیولا جمعیت اصلی سرخپوست، که ۲۵۰,۰۰۰ نفر برآورد می‌شد، در همان سال ۱۵۰۸ به در حدود ۶۰,۰۰۰ نفر تقلیل یافت. تنها قاتل آن‌ها بدرفتاری و بهره‌کشی نبود؛ خیلی‌ها از بیماری‌های اروپائی، خصوصاً از آبله و سرخک مُردند.

سرزمین‌های جدید را به نفع کشورهای اروپائی سازمان داده بودند؛ فرمانداران اروپائی بر آن‌ها حکومت می‌راندند، کانی‌ها و غلات آن‌ها را به اروپا صادر می‌کردند (س ۲۱). سیب‌زمینی، گوجه‌فرنگی، کاکائو، ذرت و کائوچو همه محصولات است که در اصل از آمریکا آمده است.

جهان پهناورتر

کشف آمریکا اثرات مهمی در تجارت جهانی داشت. اروپا با صدور طلا و نقره پول وارد کردن تجملات آسیائی را پرداخته بود. حالا منبع جدیدی از فلز گرانبها یافته بود، و ثروت آمریکا به چین و هند می‌رفت (و نیز صرف هزینه‌های جنگ‌های اروپائی اسپانیا می‌شد). وارد کردن طلا و نقره هم به بالا رفتن قیمت‌ها در اروپا دامن می‌زد، اگرچه علت اصلی آن تورم رشد جمعیت بود.

دیگر برای اروپائیان ممکن نبود که در جهان کوچک بسته قرون وسطی زندگی

کنند. تصمیماتی که شاهان و تجار اروپا می‌گرفتند هم در زندگی اروپائی‌ها و هم ساکنان آفریقا، آمریکا و آسیا مؤثر بود؛ و تحولات آن قاره‌ها هم به نوبه خود اثراتی در مردم اروپا داشت، یعنی هم در شیوه زندگی آن‌ها و هم در شیوه تفکر آن‌ها. پس از کریستف کلمب جهان دیگر همان جهان پیشین نبود.

سند ۱

ثروت چین مارکوپولو تجارت پر تجمل وسیع پکن را در سفری که در ۱۲۷۱ به چین کرده است، وصف می‌کند

می‌توانی این را راست بدانی که ظروف گرانبهاتر و پر قیمت‌تر را بیش از هر شهر جهان به خان بالغ می‌برند. بگذارید نمونه بیاورم. تمام گنجینه‌هایی که از هند می‌آید - سنگ‌های گرانبها، مروارید، و سایر چیزهای کمیاب - همه را به اینجا می‌آورند. همچنین است برگزیده‌ترین و گرانبهاترین محصولات خود ختای و هراستان دیگر. این به علت وجود خود خان بزرگ است که در اینجا زندگی می‌کند و نیز [به علت وجود] خانان و خانم‌ها (همسران خان‌ها) و جمعیت کثیر میهمانخانه داران و سایر ساکنان و میهمانانی که در دربارهای خان در اینجا شرکت دارند. به این دلیل است که حجم و ارزش واردات و تجارت داخلی آن بیش از هر شهری در جهان است. این يك واقعیت است که هر روز بیش از هزاران ارا به ابریشم به شهر می‌آورند؛ زیرا بیش‌تر پارچه‌های زربفت و ابریشمی در اینجا بافته می‌شود. وانگهی، پیرامون خان بالغ را بیش از دویست شهر دیگر فرا گرفته، چه دور و چه نزدیک، که تجار از آن‌ها به اینجا می‌آیند تا داد و ستد کنند. لذا تعجبی ندارد که این شهر مرکزچنین مال‌التجاره‌ئی باشد که من وصف کرده‌ام.

سند ۲

ژاپن از سفرنامه مارکوپولو

ژاپن جزیره‌ئی است بس دور بر دریا به جانب شرق، ۱۵۰۰ میلی از خاک اصلی [این قاره] دور است. جزیره‌ئی است بس بزرگ، مردم آن خوش سیما، زیبا و خوش رفتارند. آنان بت پرستند، کلاً مستقلند و بر هیچ ملتی جز بر خود اقتدار نشان نمی‌دهند.

طلا به وفور دارند، چون به طور بی‌قیاسی در آنجا یافت می‌شود. و من به شما یقین می‌دهم که هیچ کس آن را از آن سرزمین صادر نمی‌کند. از اینجا است که آن‌ها اینهمه طلا دارند - در حقیقت آنقدر زیاد است که من می‌توانم بی‌هیچ اغراقی برای‌تان از شگفتی حقیقی در باب قصری از فرمانروای این جزیره نقل کنم. او قصر بسیار بزرگی دارد که بام آن به تمامی از زر ناب است. و ارزش آن تقریباً از حساب بیرون است. وانگهی، کف تمام اتاق‌های آن، که فراوان‌اند، همه همین‌گونه تا به عمق بیش از پهنای دو انگشت از زر ناب پوشیده است. و تالارها و پنجره‌ها و هر قسمت از قصر همین‌گونه به زر آراسته است. این قصر چنان غنای بی‌حسابی دارد که هرگونه

سعی می در برآورد ارزش آن از حدود چیزهای شگفت بر می گذرد. مرواریدشان به وفور است، سرخگون، بسیار زیبا، درشت و گرد. چون مرواریدهای سپید می ارزند، و به راستی بیش از آن. از سنگ های گرانبهای دیگر هم به وفور دارند. جزیره بسیار ثروتمندی است، تا آنجا که هیچ کس نمی تواند ثروت آن را شمار کند.

سند ۳

راه چین مارکوپولو در باب تنگه می نویسد که از دریای چین به سوی سوماترا و اقیانوس هند می رود

مسافر چون از لوکاک [مالایا] به راه افتاد و به سوی جنوب، به مسافت ۵۰۰ میل، سفر کند به جزیره بینتان [نزدیک سنگاپور] می رسد که محل بسیار بکری است. جنگل ها پر از چوب های معطر است که بسیار سودمند است. از اینجا جاده می به مسافت ۶۰ میل از تنگه میان دو جزیره می گذرد. در بسیاری از نقاط آب بیش از چهار گام عمق ندارد، چنان که کشتی های بزرگ که از آن می گذرند باید پاروهای فرمان را بالا گیرند، زیرا آب نشین کشتی آن ها در حدود چهار گام است.

سند ۴

برآورد کریستف کلمب اندازه گیری طول يك درجه جغرافیائی

این را تجربه نشان داده، من با نقل قول هایی از کتاب مقدس در باب آن بحث کرده ام، و آن را با وضع بهشت دنیائی که کلیسای مقدس تصدیق کرده سنجیده ام. می بینم که جهان چندان بزرگ نیست که عوام می پندارند. و يك درجه استوا پنجاه و دو میل است. این واقعیتی است که انسان می تواند با انگشتان خود لمس کند. من یکی از آن هایی نیستم که محاسبات جدید آن ها را گمراه کرده است. طول هر درجه پنجاه و دو میل است. این يك واقعیت است، و هر چه هر که به خلاف این بگوید کلمه گفته است و بس.

سند ۵

کریستف کلمب و اسپانیا اولین موافقتنامه میان فردیناند و ایزابلا، شاه و ملکه کاستیل و کریستف کلمب، هفدهم آوریل ۱۴۹۲. این موافقت نامه را منشی می تنظیم کرده برای شاه و ملکه می خواند.

چیزهایی که آن اعلیحضرتان به کریستف کلمب می دهند و اعلام می دارند برای رضایت چیزی است که در اقیانوس ها کشف کرده است، و برای سفری که اکنون، به یاری خداوند، می خواهد در خدمت آن اعلیحضرتان، در پیش گیرد، به قرار ذیل است:

نخست آن که آن اعلیحضرتان از این هنگام به بعد دُن کریستف کلمب مذکور را امیرالبحر تمام جزایر و سرزمین های اصلی می کنند که او به دست و مهارت خود در اقیانوس های مذکور کشف

خواهد کرد یا به دست خواهد آورد....

همین گونه، آن اعلیحضرتان دُن کریستفر مذکور را نایب السلطنه و فرماندار کل تمام جزایر مذکور و سرزمین های اصلی می کنند که، چنان که گفته شد، در دریا های مذکور کشف کند یا به دست آورد.

هر مال التجاره، خواه مروارید، سنگ های گرانبها، طلا، نقره، ادویه که ممکن است خریده شود، به طریق پایاپای به دست آید، کشف شود، به دست آید، و خواه در داخل حدود امارت مذکور به دست آید، آن اعلیحضرتان از این پس ده يك از آن ها را به دُن کریستفر مذکور عطا کرده و خواهند کرد که او آن ها را داشته و برای خود بردارد.

امیرالبحر دُن کریستفر کلمب، اگر بخواهد، می تواند در تمام کشتی هایی که برای مال التجاره مذکور مجهز می شود سهیم شود و [به شرط آن که] هشت يك تمام [هزینه هایی را] که در این تجهیزات صرف می شود بپردازد، و می تواند هشت يك از تمام چیزهایی که از این تجهیزات حاصل می شود بردارد. این ها در شهر سانتا فه دو لا وگا دو گرانادا، در روز هفدهم آوریل به سال یک هزار و چهارصد و نود دو از تولد رهاننده ما عیسای مسیح کامل می شود و پایان می یابد.

۱. ملکه

۱. شاه

به فرمان شاه و ملکه، جان دو کلوما

سند ۶

رسیدن به آمریکا کریستف کلمب - در نامه ای نتایج اولین سفرش (پانزدهم فوریه ۱۴۹۲) را وصف می کند.

چون می دانم که شما از توفیق بزرگی که خداوند سفر مرا بدان مفتخر کرده خوشحال خواهید شد، می نویسم تا شما را آگاه کنم که چه گونه در مدت سی و سه روز یا ناوگانی که والاترین فرمانروایان ما به من دادند از جزایر کاناری به هند رفتیم. جزایر بسیاری یافتیم با جمعیت های کثیر و همه آن ها را برای آن اعلیحضرتان به تصرف آوردم؛ من این کار را با اعلام رسمی کردم و پرچم سلطنتی را گشودم. هیچ مخالفتی نشد....

وقتی که به کوبا رسیدم، ساحل شمالی آن را به سوی غرب دنبال کردم، و آن را بسیار وسیع یافتیم که پنداشتم این باید خاک اصلی باشد، [یعنی] ملك ختای [چنین]. به راهم ادامه دادم، با این اندیشه که باید بی هیچ تردیدی به چند شهر بزرگ برسم....

جزیره دیگری در هجده فرسنگی رو به شرق دیدم که آن را «هیسپانیولا» نامیدم....
هیسپانیولا جای بس شگفت آوری است. کوه ها و تپه ها، دشت ها و مرغزارهای آن هم حاصلخیز است و هم زیبا؛ بسیار مناسب کشت غلات و پرورش همه گونه دام است، و نقاط خوبی برای بنا نهادن شهر و روستا دارد. در هیسپانیولا ادویه بسیار و معادن بزرگ طلا و سایر فلزات هست.... من هنوز غنی تر از این جزایر ندیده ام و نشنیده ام، و آن ها را به نام آن اعلیحضرتان تصرف کرده ام. شهر بزرگی را در تملك آورده ام که بسیار آسان طلا از آن به دست می آید و برای ارتباط با سرزمین اصلی اینجا، و هم با سرزمین های خان بزرگ بسیار مناسب است، و بدین سان می توان [با

سرزمین‌های خان بزرگ] تجارت بسیار سودمندی داشت.

سند ۷

معاهده توردسیاس بخشی از معاهده‌ئی (۱۴۹۴) که همه سرزمین‌های تازه کشف شده را میان اسپانیا و پرتغال تقسیم می‌کرد.

نمایندگان شاه و ملکه کاستیل و شاه پرتغال اعلام می‌دارند.

۱. هرگاه منازعه‌ئی باشد میان شاهان مذکور در باب سرزمین‌ها، در باب تمام چیزهائی که تا به امروز [یعنی تا] تاریخ این معاهده، در اقیانوس دریا کشف شده، مربوط به هر یک از طرفین مذکور [که باشد]، لذا برای صلح و همداستانی، و برای حفظ پیوند و مهر شاه مذکور پرتغال با شاه و ملکه مذکور کاستیل، [طرفین] توافق کردند که مرزی یا خط مستقیمی تعیین و از شمال به جنوب بر اقیانوس دریای مذکور کشیده شود، از قطب شمال به جنوب. این مرز یا خط باید راست کشیده شود، چنان که مذکور شد، در فاصله سیصد و هفتاد فرسنگی غرب دماغه جزایر ورده. و تمام زمین‌ها، که قبلاً شاه مذکور پرتغال یا کشتی‌هایش در این سوی خط مذکور به سوی شرق یافته یا کشف کرده‌اند متعلق است به شاه مذکور پرتغال و اعقابش و در تملك او و اعقاب او باقی خواهد ماند. و تمام زمین‌های دیگری که شاه و ملکه مذکور کاستیل و کشتی‌هایشان در جانب غربی مرز مذکور کشف کرده یا خواهند کرد به شاه و ملکه مذکور کاستیل و اعقاب‌شان تعلق دارد....

مکتوب در شهر آروالو، در روز دوم ماه ژوئیه، به سال تولد سرور ما عیسای مسیح، ۱۴۹۴.

۱. شاه ۱. ملکه ۱. شاه

سند ۸

شکایات کریستف کلمب کلمب در نامه‌ئی به تاریخ هفتم ژوئیه ۱۵۰۳ از بی‌مهری و بدرفتاری‌ئی که با او شده به فردیناند و ایزابل، شاه و ملکه اسپانیا، شکایت می‌کند.

من هفت سال در دربار سلطنتی شما گذراندم، و در آنجا با هر کس که از این تعهد سخن گفتم آن را مسخره دانست. حالا حتی خیاط‌ها هم در پی اخذ جواز اکتشاف‌اند. سرزمین‌هائی که در اینجا مطیع آن عالیجنابان اند بزرگ‌تر و ثروتمندتر از تمام کشورهای مسیحی دیگر است. من، به خواست خداوند، آن‌ها را به فرمان حکومت پادشاهی و والای شما در آورده بودم، و در مقام تأمین درآمدهای بزرگ بودم. نیکبخت و شاد بودم. بعد، وقتی که چشم‌براه کشتی‌هائی بودم که مرا، فاتحی که اخبار بزرگ ظلا دارد، به حضور والای شما بیاورد، ناگهان مرا و دوتن از دو برادرانم را توقیف کرده به کشتی‌ئی بردند، برهنه، توهین شده و بسته به سلاسل، و این کار را بی‌هیچ محکمه یا محاکمه‌ئی کردند.

در بیست و هشت سالگی کمر خدمت بستم و اکنون تار موئی بر سر ندارم که خاکسترگون نشده باشد. تنم بیمار و فرسوده است. هر چه داروندار من و برادرانم بود، حتی جامه‌ها مان را، از ما گرفته‌اند، بی‌آن که به حرفم گوش کنند یا به حضورم بپذیرند، و با من بی‌حرمتی روا داشته‌اند.

اعاده شرافت من و آنچه از من گرفته اند و مجازات مردی که این زیان را به من رسانده به حسن شهرت آن اعلیحضرتان خواهد افزود. عملی بسیار درست و سرمشقی مشهور خواهد بود اگر جناب شما چنین کنند، و خاطره شکوهمندی از آن عالیجنابان همچون شاهانی قدرشناس و عادل برای اسپانیا باقی خواهد نهاد.

سند ۹

قاره جدید؟ کریستف کلمب - کلمب در نامه مورخه (هفتم ژوئیه ۱۵۰۳) طی سفر چهارمش که به شاه و ملکه اسپانیا می نویسد همچنان مُصر است که سرزمین هائی که او کشف کرده در آسیا قرار دارد.

در تمام مکان هائی که من دیده بودم، فهمیدم که اطلاعی که به من داده بودند درست است، و این مرا مطمئن کرد که همین امر درباره استان سیگاره [منطقه شامل شهر مایائی گواتمالا] صادق خواهد بود، که چنان که به من گفته اند [این شهر] در خشکی و [به فاصله] نه روز راه به سوی غرب واقع است... آنان همچنین می گویند که گرد سیگاره را آب فرا گرفته، و [به مسافت] ده روز راه دورتر [از این شهر] رود گنگ [در هند] است...

من در سیزدهم ماه مه به ایالت ماگو [ماکاکا در کوبا] رسیدم، که در مرز ختای قرار دارد. می گویند که آنان در داخل خاک این سرزمین که به سوی ختای قرار دارد پارچه های زربفت دارند.

سند ۱۰

قاره جدید آمریکا و سپوچی [آمریک و شپوس] در نامه ای کشف خود را در زمینه يك قاره جدید به لورنزو دو مدیچی (۱۵۰۲) اعلام می کند.

ما بسیار آسان از دماغه مذکور وریده به راه افتادیم، چیزهای ضروری را برداشتیم چون آب و چوب و سایر لوازم ضروری به دریا رفتن بر پهنا ب های اقیانوس به جست و جوی سرزمین تازه. در داخل نیمه جنوب غربی بر باد بادبان کشیدیم، تا در مدت شصت و چهار روز به سرزمین جدیدی رسیدیم که، به دلائل بسیار که در زیر بر شمرده می شود، آن را يك قاره مشاهده کردیم. آن سرزمین را بسیار پر جمعیت یافتیم. در آنجا متوجه عجایب خدا و طبیعت شدم، و بر آن شدم که آن عالیجناب را آگاه کنم. چنان که از سفرهای دیگر آگاه کرده ام.

سند ۱۱

کشف آمریکا به دست وایکینگ ها نوشته ای بر نقشه ویندلند

به خواست خدا، یاران بجانری و لیف ایریکسون پس از سفری طولانی از جزیره گرین لند

به جنوب به سوی دورترین بخش‌های باقیمانده‌های اقیانوس دریای غربی، رو به جنوب در میان یخ سفر کرده سرزمین جدیدی کشف کردند، بی‌نهایت حاصلخیز است و حتی درخت موهم دارد که هم بدین دلیل این جزیره را ویندلند [موستان] نامیدند. اریک سفیر مقرخواری [یعنی، نماینده پاپ] و اسقف گرین‌لند و مناطق مجاور، به این سرزمین حقیقتاً پهناور و بسیار ثروتمند رسید، به نام خداوند قادر، در آخرین سال مبارک‌ترین پدر ما پاسکال [پاپ]، دیری هم در تابستان و هم زمستان در آنجا ماند، و بعد رو به شمال شرقی به سوی گرین‌لند برگشت و بعد در اطاعت بسیار فروتنانه از اراده مافوق‌هایش [به وطن به اروپا] پیش رفت.

سند ۱۲

سفر انگلیسی‌ها به آمریکای شمالی جان‌دی نام‌ئی به کریستف کلمب نوشته اطلاعاتی درباره سفرهای قبلیش به آمریکای شمالی به او می‌دهد (احتمالاً این نامه در ۱۴۹۷ یا ۱۴۹۸ نوشته شده)

آن عالیجناب می‌داند که نزدیک‌ترین دماغه به ایرلند در ۱۸۰۰ میلی غرب دورسی‌هد (Dursey Head) واقع است، [در کونتی کورک، جنوب غربی ایرلند] که در ایرلند است... مسلم دانسته‌اند که این محل از خاک را در زمان دیگری مردان بریستول یافته و کشف کرده‌اند. [هیچ کس نمی‌داند که این زمان چه هنگام بوده است. شاید یک سال پیش یا دو سال پیش، بعد از اولین سفر کلمب بوده باشد، یا شاید پیش از اولین سفر کلمب به هند غربی بوده است].

سند ۱۳

آمریکای جنوبی کریستف کلمب - در دفتر روزانه کشتی، در تاریخ ۱۵ اوت ۱۴۹۸ می‌نویسد که او آمریکای جنوبی را قاره نوی می‌داند

من معتقدم که این یک قاره بسیار بزرگ است، تا امروز ناشناخته بوده، و دلیل و خرد بسیار به من یاری می‌کند به سبب رودخانه بسیار بزرگ و دریای آب شیرین، و بعد، گفته عزرا [یا عزیز، کاهن و کاتب یهودی قرن پنجم پیش از میلاد م.]. ... که [می‌گوید] شش بخش از جهان خشکی و یک بخش آن آب است... که کتاب عزرا را امبروز قدیس [اسقف میلان ۳۴۰ تا ۳۹۷ میلادی م.] در [کتابش] اکسامیرون و همین طور اگوستین قدیس [۳۵۴ تا ۴۳۰ میلادی از آباء کلیسای مسیحی م.] در عبارت *moriatur filius meus Christus* چنان که فرانسیسکو دو میرونز (F. de Mayrones) آن را نقل می‌کند؛ و دیگر آن که گفته خیلی از سرخپوستان کاریب [ساکن جنوب هند غربی و ساحل شمالی آمریکای جنوبی م.] که آن‌ها را در اوقات دیگری گرفتم از [نظر] من حمایت می‌کند، آنان می‌گفتند که در جنوب آن‌ها سرزمین اصلی است... و آنان می‌گفتند که در آن بسیار طلا یافت می‌شود... و اگر این یک قاره باشد، چیز شگفت‌آوری است، و در میان همه فرزندانگان چنین خواهد بود، چون رود بسیار بزرگی جریان دارد که دریای آب شیرینی به مسافت [در حدود] ۴۸ فرسنگ پدید می‌آورد.

کریستف کلمب و آمریکا بارتولومه دو لاس کازاس کشیش اسپانیائی که بعد از کلمب به هیسپانیولا رفت و ادعای کلمب را مبنی بر کشف آمریکا تأیید کرد

دیگران، علاوه بر پینزون و دو سولیس [دو کاشف اسپانیائی بعدی]، می گویند که این همه يك ساحل است از پاریا [در سرزمین اصلی آمریکای جنوبی]، اگرچه ایالات نام‌های متفاوت دارند و زبان‌های متفاوتی هم وجود دارد. پس، این را گواهانی که آنجا بوده و آن را خوب می‌شناختند و با چشم خودشان دیده بودند اعلام می‌کنند، و حالا نیازی نیست که در دکان‌های بقالان [شهر] سیویا [اشبیلیه] به دنبال گواهان بیش‌تری باشیم. بدین سان نمی‌توان این [کشف] را بر امیرالبحر [کریستف کلمب] انکار کرد، مگر با بیعدالتی بسیار، که چون او نخستین کاشف آن‌ها [هند شرقی و غربی] بود، لذا همچنین [کاشف] تمام سرزمین اصلی ما هم بود، با کشف ایالت پاریا، که بخشی از آن سرزمین است، این افتخار او را مقرر است، زیرا این او بود که این رشته را به دست دیگران داد، که آنان با آن تا دورترین قسمت‌های این رشته را یافتند.

کشف هند غربی برنال دیاز متولد به سال ۱۴۹۲، او با کورتز به فتح مکزیك رفت. او به روزگار پیری تاریخ فتح اسپانیای جدید را نوشت

پدر و یکی از برادرانم در خدمت شاهان کاتولیک، دون فردیناند و دونا ایزابلا بودند، و من مایل بودم که به نوعی با آن‌ها رقابت کنم. پس، وقتی که در سال ۱۵۱۴ نجیبزاده‌ئی به نام پدرار یاس داویلا به عنوان فرماندار تیئرا فیرمه (در ساحل پاناما) به راه می‌افتاد، من قبول کردم که همراه او به این کشور تازه فتح شده بروم.... چون اخباری به ما رسیده بود که جزیره کوبا که اخیراً فتح مهاجرنشین شده، تحت فرمانداری یکی از خویشان من درآمده، و برخی از ما نجیبزادگان و اشخاص صاحب‌شان تصمیم گرفتیم که اجازه بگیریم به آنجا برویم.

همین که اجازه یافتیم سوار کشتی خوبی شدیم، و با هوای مساعد به جزیره کوبا رسیدیم. به هنگام پیاده شدن احترامات‌مان را تقدیم فرماندار کردیم، که از دیدن ما شاد شد و قول داد که به محض آن که سرخپوست، اضافه آمد به ما بدهد. من در آن زمان بیست و چهار ساله بودم. بعد از صرف سه سال بیحاصل در تیئرا فیرمه و کوبا، در حدود یکصد و ده نفر از ما، مهاجران تیئرا فیرمه یا اسپانیائی‌هائی که به کوبا آمده و سرخپوستی گیرشان نیامده بود، تصمیم گرفتیم سفر کنیم تا سرزمین‌های تازه‌ئی بیابیم و بخت‌مان را در آن‌ها آزموده کاری پیدا کنیم.

دیدیم که مالک سه کشتی پر از نان «کاساوا» هستیم که از ریشه [گیاه کاساوا] پخته می‌شود، و خوک خریدیم، که هر يك سه پزو برای‌مان تمام شد. در آن موقع در جزیره کوبا گوسفند یا گاو وجود نداشت، زیرا هنوز آغاز مهاجرت به آنجا بود. مقداری روغن و کمی هم چیزهای ارزان برای تاخت زدن به آن افزودیم. بعد سه ناخدا پیدا کردیم.... همچنین ملاحان لازم را استخدام کردیم، و بهترین اجناس را از ریسمان، نخ بادبان، طناب و لنگر و بشکه‌های آب، و هر چیز دیگر که برای سفرمان به آن نیاز داشتیم تهیه کردیم.

اشتیاق به ثروت پرنال دیاز - از گزارش او درباره فتح مکزیك

خیلی از رهبران علاقمند از من پرسیده‌اند که چرا فاتحان حقیقی که اسپانیای جدید و شهر بزرگ و نیرومند مکزیك را فتح کردند، نماندند که در آنجا سکونت کنند، بلکه به ایالات دیگر رفتند. فکر می‌کنم که سؤال درستی باشد، و من به آن‌ها جواب خواهم داد. ما که از دفاتر حساب مونته زومانام مکان‌هایی را که برای او خراج طلا می‌فرستادند، و جایی را که معادن و کاکائو و پارچه‌های نخی یافت می‌شد یاد گرفته بودیم، تصمیم گرفتیم که به آن محل‌ها برویم؛ و وقتی که فهمیدیم که هیچ طلا یا معادنی یا پنبه‌ئی در شهرهای دور و بر مکزیك نیست، و فقط مزارع فراوان ذرت و «ماگی» (یا ماگوا، maguey نوعی کاکتوس) وجود دارد که از آن شراب می‌گیرند عزم ما تقویت شد. به این دلیل ما آن را سرزمین فقیری می‌دانستیم و به‌راه افتادیم تا ایالات دیگری را مستعمره کنیم. ولی تماماً فریب خورده بودیم.

فتح مکزیك هرنان کورتز که در سال ۱۵۱۹ بر آرتک‌های مکزیك غلبه کرد، با سرخپوستان سیم پائولا علیه مکزیك متحد می‌شود

رؤسای سیم پائولا از کورتز پرسیدند که چه باید کرد، زیرا تمام نیروهای مکزیك و [نیروهای] مونته‌زومای بزرگ بر سر آنان فرو خواهند آمد، و نخواهند توانست از هلاکت و نابودی بگریزند. کورتز با لبخند بسیار شادی پاسخ داد که او و برادرانش که با او هستند از آنان دفاع خواهند کرد و هر که را که سعی کند آسیبی به آنان برساند خواهند کشت؛ و رؤسا و روستائیان‌شان یکدلانه قول دادند که در کنار ما بایستند، هر فرمانی را که به آنان می‌دهیم اطاعت کنند، و نیروهای‌شان را به نیروهای ما علیه مونته‌زوما و متحدانش ملحق کنند.... همان گونه که آنان اکنون خراجی نمی‌پرداختند و تحصیلداران مالیاتی غیب‌شان زده بود؛ آنان از براندازی استبداد مکزیکی‌ها از شادی در پوست نمی‌گنجیدند.

رفتار با سرخپوستان قسمت‌هایی از قوانین بورگوس [نام شهری در کاستیل قدیم]، که در بیست و هفتم دسامبر ۱۵۱۲ در اسپانیا صادر شد.

چون مهم‌ترین ملاحظه برای رفتار خوب و افزایش سرخپوستان وجود آن‌ها است، دستور و فرمان می‌دهیم که همه کسانی که سرخپوست دارند باید مجبور باشند که از کسانی که در املاک آن‌ها

هستند نگهداری کنند، و در آنجا همواره به قدر کافی نان و سیب زمینی و فلفل داشته باشند.

۲۴

دستور می دهیم که هیچ کس یا کسانی نباید جرأت کنند که هیچ سرخیوستی را با چوب یا تازیانه بزنند، یا او را سگ بخوانند، یا او را به نامی جز آن نامی که اسم خاص او است بنامند.

سند ۱۹

مسیحیت بخشی از قوانین بورگوس .

۴

فرمان می دهیم که هر دو هفته يك بار کسی که (سرخیوست) در اختیار دارد آن‌ها را بررسی کند تا ببیند که هر کدام چه چیز خاصی می دانند و به آنان ده فرمان و هفت گناه کبیره و مقولات ایمان را تعلیم دهد.

سند ۲۰

ظلم اسپانیائی لاس کازاس بدرفتاری با سرخیوستان راوصف می کند (۱۵۴۲)

اسپانیائی‌ها با سواران‌شان آمدند غرق سلاح و شمشیر و نیزه، در میان آن‌ها دست به انهدام ظالمانه و کشتار می زنند، شهرهای کوچک و بزرگ را برمی اندازند، و نه جنسیت را در نظر می گیرند و نه سن را. در خشونت‌شان به زنان حامله رحمی نمی کنند، شکم‌شان را می درند، جنین‌ها را بیرون می کشند و قطعه قطعه می کنند. اغلب سر این شرط می کنند که کی می تواند مردی را در نهایت مهارت از وسط نصف کند، یا کی می تواند با يك ضربه سرش را قطع کند. پای کودکان را می گیرند و سر بیگناه‌شان را به سنگ‌ها می کوبند، و وقتی که به آب افتادند، اسپانیائی‌ها با تمسخر عجیب و وحشیانه‌ئی از آن‌ها می خواهند که شنا کنند. گاهی هم مادر [آبستن] و هم طفل در شکم او را با يك ضربت به دو نیم می کنند.

سند ۲۱

استفاده از زمین‌های تازه هرنان کرتز نامه او به پادشاه اسپانیا

به آن اعلیحضرت... اطمینان می دهیم که ما می توانیم فقط گیاه و دانه از اسپانیا بیاوریم، و اگر آن عالیجناب رضامی دهند فرمان دهند آن‌ها را برای ما بفرستند... قدرت این بومیان در شخم زدن خاک و ایجاد نهالستان چنان است که دیری نمی گذرد که چنان وفوری پیدا شود که سود کلانی به تاج و تخت شاهی آن اعلیحضرت برساند....

زنگنه ناز

بها ۳۰ ریال

